

فصل پنجم آسیب‌شناسی و موانع سبک زندگی اسلامی

در فصل‌های پیشین الگوی نظام‌مندی را از سبک زندگی اسلامی در چهار بُعد مدیریت بدن، مصرف و امکانات زندگی، روابط زن و مرد در خانواده و ارتباطات اجتماعی ارائه کردیم. برای اجراشدن این الگو در جامعه ما موانع فراوانی وجود دارد؛ برای مثال، در بحث مدیریت روابط زن و مرد در خانواده، اسلام قایل به قیومیت مرد بر زن است؛ درحالی‌که الگوی روابط خانوادگی که از سوی رسانه‌ها به جامعه تحمیل می‌شود، مبتنی بر تساوی روابط زن و مرد همراه با داشتن دیدگاه فمینیستی است. در بُعد مصرف در زمینه مسکن، داشتن حیاط وسیع یکی از معیارهای مهم انتخاب مسکن در زندگی اسلامی است؛ این در حالی است که جبر بیرونی و فضای معماری شهری چنین امکانی را از فرد سلب می‌کند. همچنین فرد در استفاده از کالاها باید طبقه و شأن اجتماعی خود را در نظر بگیرد و با افراد طبقات بالاتر همشکلی نکند. افراد مرفه مجاز نیستند، هر نوع وسیله گران‌قیمتی را خریداری کنند؛ بلکه سودمندی، معیار

مورد نظر است، نه فخرفروشی و تمایزبخشی که خرید آن وسیله یا کالا با خود به همراه دارد .

عدم شناخت و معرفت از مبانی سبک زندگی اسلامی و دوری از مفاهیمی چون « خیر و برکت حاصل از زندگی جمعی » باعث فردگرایی بیش از حد افراد شده؛ به نحوی که صله رحم و ارتباطات فامیلی به کمترین مقدار ممکن کاهش یافته است. ناآگاهی از مبانی سبک زندگی اسلامی و بی‌توجهی به آن و عدم تطابق ساخت فرهنگی - اجتماعی جامعه با مبانی اسلام، از جمله موانع بسیار مهم در عینیت‌بخشیدن به سبک زندگی اسلامی است. این موارد منجر به ایجاد تعارض در ابعاد مختلف زندگی شده است؛ برای نمونه تعارض در زندگی زنان امروز ایرانی از جمله آثار این موارد است که به آن خواهیم پرداخت .

۱. موانع موجود در راه شکل‌گیری سبک زندگی اسلامی

۱-۱. ناآگاهی از مبانی سبک زندگی اسلامی و بی‌توجهی به آن

سبک زندگی نشان‌دهنده شیوه ارزیابی و ارزش دهی فرد به امور زندگی است و نحوه ارزشیابی و ارزش‌دهی فرد به مبانی فکری و اعتقادی او بر می‌گردد. سبک زندگی غربی بر پایه لذت‌جویی در سه بُعد شهوت، ثروت و قدرت است؛ درحالی‌که در سبک زندگی اسلامی این امور محدود و ضابطه‌پذیر می‌باشند. قدم اول برای اجرای سبک زندگی اسلامی و ترویج آن، شناخت مبانی آن است. فردی که برای رفاه بیشتر و اضافه بر نیاز معمول، بیشتر ساعات شبانه‌روز را کار می‌کند، ناخواسته فرصتی برای صله رحم و رسیدگی به امور دیگران ندارد؛ در نتیجه نوعی ناهماهنگی و تناقض میان روش زندگی او و دستورهای دینی ایجاد می‌شود؛ در حالی که در زندگی اسلامی همه امور در

هماهنگی و وحدت با یکدیگر هستند. خلأ معرفتی دربارهٔ اصول حاکم بر سبک زندگی اسلامی از موانع اجرایی شدن این سبک زندگی است. قبل از آنکه زندگی مان به هیئت و سبک اسلامی دربیاید، باید روح حاکم بر این نوع زندگی را بشناسیم و فاصله و تباین آن با سبک زندگی غربی را درک نماییم .

۱-۲. عدم تطابق ساخت فرهنگی - اجتماعی جامعه با مبانی سبک زندگی اسلامی

آنتونی گیدنز معتقد است، در زندگی اجتماعی مدرن، سنت بیشتر معنای خود را از دست می دهد و زندگی روزانه بیشتر بر اساس بازی دیالکتیکی امر محلی و امر جهانی شکل می گیرد و بیشتر افراد مجبور می شوند، از میان مجموعه انتخاب ها چیزهایی را گزینش کنند. (۱) درست است که از سویی انتخاب های متعددی پیش روی افراد قرار گرفته است، ولی هنوز فرد در محدودیت های ساختاری ای به سر می برد که او را به سمت انتخابی خاص جهت می دهد. اگر سبک زندگی را به صورت سه بُعد کنشی، کالایی و مکانی- فضایی در نظر بگیریم، در هر سه بُعد با محدودیت های ساختاری ای روبرو هستیم که ما را از سبک زندگی اسلامی دور می کنند. برای مثال در بُعد کنشی- رفتاری که در سبک زندگی اسلامی بر قیومیت مرد بر زن تأکید می شود، ملاحظه می کنیم که در رسانه ملی، الگوهای روابط خانوادگی ای که رنگ و لعاب فمینیستی دارند و در آنها جایگاه مرد تضعیف می شود، ارائه می گردد. در بُعد کالایی اگر نیروی انتظامی و سایر سازمان های نظارتی انتظار پوشش مناسب را از زنان دارند، پوشاک عرضه شده در جامعه با این انتظار سنخیتی ندارد. در بُعد مکانی- فضایی نیز زندگی در آپارتمانهای

کوچک ارتباطات خانوادگی افراد را به حداقل می‌رساند .

ساختار فرهنگی - اجتماعی جامعه بر اساس تاریخ و فرهنگ، و به عبارت دیگر سیاستگذاری‌های فرهنگی و اجتماعی در آن جامعه شکل می‌گیرد. متأسفانه ترس از متهم‌شدن به نقض حقوق بشر، هر دولتی را وادار می‌دارد تا خود را متناسب با معیارهای سبک زندگی « ایالات متحده آمریکا » و سازمان‌های فراماسونری جهانی تنظیم کند .

تغییر سبک زندگی از دوره رضاخان، وابستگی به غرب، سیاست‌های طولانی تقلیل جمعیت و مبارزه با فرزندآوری، سیاست انبوه‌سازی و ترویج آپارتمان‌نشینی، افزایش محصولات فرهنگی که زندگی غربی را ترویج می‌کنند، فیلم‌های سینمایی، رمان‌ها، نفوذ برنامه‌های ماهواره در فرهنگ جامعه و (۱) تأثیر تلویزیون بر سبک زندگی مردم مواردی هستند که جای بحث فراوان درباره آنها وجود دارد. زندگی در واحدهای آپارتمانی با کمترین ارتباطات با همسایگان و ارحام، کارکردن زنان در خارج از خانه، کمرنگ‌شدن نقش مادری، کاهش فرزندآوری، استفاده از فست‌فودها و غذاهای آماده و ... دوری از فرهنگ غنی اسلامی به شمار می‌آید .

پیش‌تر تأکید کردیم که سبک زندگی اسلامی بر تمایز آن از سایر سبک‌های زندگی تأکید می‌ورزد؛ این در حالی است که به دلیل نفوذ فرهنگ غرب، فرهنگ حاکم بر جامعه ما شکل التقاطی به خود گرفته است. بعد از انقلاب اسلامی و علی‌رغم همه تلاش‌های فرهنگی صورت گرفته، همچنان وابستگی ما به فرهنگ غرب باقی مانده است؛ چراکه به تعبیر امام خمینی (ره) این وابستگی به یک وابستگی روحی تبدیل شده است

. در زندگی روزمره ما پاره‌های فرهنگ اسلامی و فرهنگ غربی چنان با هم عجین شده‌اند که از هم تفکیک ناپذیرند. از غذاها و خوردنی‌ها تا همسررداری و کمرنگ‌شدن مناسبات فامیلی و نحوه تربیت کودک و مناسبات میان کودک و والدین و والدین با یکدیگر، همه و همه در بهترین حالت ملغمه‌ای از فرهنگ اسلامی و غربی هستند. همین امر باعث شده است، یکپارچگی فرهنگی از میان برود و تضادهایی در زندگی ما پدید آید و اصل مهم وحدت و توحید که سبک زندگی اسلامی بر پایه آن قرار دارد، خدشه‌دار شود. پیش از آنکه فرهنگ غرب این‌گونه با زندگی ما عجین شود و رسانه به‌شکل بلندگوی فرهنگ غربی بر زندگی ما مسلط شود، این وحدت را بهتر می‌توان جست .

اگر تجلیات مختلف فرهنگ ایران مطالعه شود، روشن خواهد شد که از مثنوی گرفته تا آن قالی که مردم رویش راه می‌روند و درواقع تجسمی از ابیات مثنوی است، از صحبت‌کردن با همسایه گرفته تا خطابه‌ای که مردم در مسجد می‌شنوند، همه با هم ارتباط داشته است. همه چیز اصولاً یک نوع ارتباط و پیوند عمیق معنوی با یکدیگر دارد و همه چیز دارای یک نوع فلسفه و حقیقت مشترکی است که در فرهنگ سنتی ایران، عارف در سطح خودش آن را درک می‌کرده است و از سوی دیگر یک نوع محور عمودی و طولی، این افق‌های تعبیر و تفسیر را به یکدیگر پیوند می‌داده است). ۱ (

اکنون روح فرهنگ ایرانی پاره‌پاره و ازهم‌گسیخته است. برای اجرایی‌شدن کامل فرهنگ اسلامی باید از فرهنگ غرب رهایی یابیم. وابستگی موجود،

مانعی بزرگ بر سر راه سبک زندگی اسلامی است. نحوه سیاستگذاری‌های فرهنگی هم به این وابستگی‌ها دامن می‌زند. در اینجا به چند نمونه از سیاستگذاری‌های فرهنگی که مانع بزرگی در راه اجرایی‌شدن سبک زندگی است، اشاره می‌کنیم :

۱-۲-۱. نبود نظارت و بی‌توجهی به معماری شهری

نمی‌توان تبعات معماری مدرن و ناهمگون را بر روح و جان مردم شهر نادیده گرفت. معماری در سبک زندگی اسلامی از دو صفت تبرّج و تراحم به دور است؛ درحالی‌که « معماری مدرن و برج‌سازی نوین، به دلیل خاستگاه فرهنگی‌اش و نگاه اومانستی و لیبرالیستی حاکم بر مهندسان و معمارانش، اذن دخول از همه خانه‌ها و خلوتکده‌ها و محل‌های امن مردم بر می‌دارد؛ درست به همان صورت که در عصر جاهلیت مرسوم بود». « ۱)

با ازدحام برج‌ها و ساختمان‌های بلند، خانه‌ها و ساکنان آنها بی‌پرده و حفاظ در برابر چشم‌های نامحرم قرار می‌گیرند. ابوسعید خدری روبروی خانه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله شنید که فرمود: « روبروی در اجازه نگیر ». (۲) اینکه با معماری بیمارگونه، چون عهد جاهلیت، مردم را بی‌دفاع در برابر تیرهای زهرآگین چشم‌ها قرار دهیم، امری ضد معیارهای اسلامی است. در دعای شریف ندبه می‌خوانیم: « أَيْنَ هَادِمُ أُنْبِيَاءِ الشَّرِكِ وَ النِّفَاقِ ». باید دید، ساختمان‌های شرک و نفاق کدام هستند ؟

ساختمان‌های شرک و نفاق ساختمان‌هایی هستند که موجد شرک و نفاق در حوزه فرهنگ عمومی هستند. بنیادهای نظری‌ای که این ساختمان‌ها بر اساس آن بنا شده‌اند، مبتنی بر شرک و نفاق است. این‌گونه بناها مظهر باطن شرک‌آلود و لاجرم مقوم و مبشر نفاق و زندگی مشرکانه روی زمین هستند. ابوهاشم جعفری می‌گوید: در خدمت امام حسن عسکری علیه السلام بودم که ایشان فرمودند: « هنگامی که قائم ما قیام کند، دستور می‌دهد، مناره‌ها و مقصوره‌های مسجد ویران شود ». با خود گفتم که چرا چنین کند که امام جوابم فرمود: « چون اینها بدعت‌هایی است که هیچ امام و پیامبری آن را مرسوم نکرده است ». (۱) متأسفانه این معماری‌های بیمارگونه به‌وفور در کشور ما یافت می‌شود. دردناک‌تر اینکه مساجدی نیز با چنین معماری‌هایی دیده می‌شود .

گام اول در ساخت گنبد مسجد حضرت ابراهیم علیه السلام در محل برگزاری نمایشگاه‌های بین‌المللی برداشته شد و از آن پس تجربه‌های جدید در شهر تهران صورت گرفته است که از جمله آنها می‌توان به مسجدی منسوب به نام مبارک حضرت صاحب الزمان (عج) در خیابان ولی عصر (عج) و مسجد دیگری مزین به نام مبارک علی بن موسی الرضا علیه السلام در خیابان انقلاب تهران اشاره کرد .

اگرچه در این مساجد مایه‌ها و نمادهایی از معماری ایرانی و اسلامی به کار رفته و عناصری همچون باغچه، گره چینی و ... در کار زیباسازی این مسجد و آرایش فضای بیرونی وارد گشته است، لیکن به دلیل اتکای اصلی معماری آن بر بنیادهای فکری اومانیستی و

انسان‌مداری، روح حاکم بر این بنا نمایشگر نوعی برون‌نگری ویژه و به عبارت دیگر مذهبِ ظاهرِ مطلوب انسان غربی است که در حوزه فرهنگی خودبنیادی و اومانستی سیر می‌کند). ۱ (

ساخت مساجد به سبک معماری پست‌مدرن دیکانستراکشن و فولدینگ که فلسفه اومانسم را فریاد می‌زند، چه ارتباطی می‌تواند با سبک زندگی اسلامی داشته باشد؟ فلسفه دیکانستراکشن، فلسفه ابهام، آشفتگی، ابهام، دوگانگی، عدم ثبات، تزلزل، فریب، عدم سودمندی، چندمعنایی و تناقض است. فلسفه فولدینگ نیز که حاصل ذهنیات ژیل دلوز، فیلسوف پست‌مدرن فرانسوی است، ابهام‌انگیزی، عدم ارجحیت در هیچ چیز، نفی سلسله‌مراتب عمودی و تأکید بر حرکت افقی را تبلیغ می‌کند؛ (۲) این درحالی است که مسجد بنای توحید و یقین است و ارتباطی با فلسفه ابهام و تردید و آشفتگی ندارد.

یکی از اقدامات دیگر در ایجاد چنین بناهایی، ساخت فرهنگسراها به سبک‌های جدید معماری بود. در اثر غفلت مزمن در حوزه مطالعات فرهنگی و ضرورت انقلاب فرهنگی فراگیر، فرماسونرها و فراماسون‌زده‌ها با سوءاستفاده از شرایط موجود، با گستاخی تمام بنیادهای اصلی معماری را هدف قرار دادند. آنها در گام نخست با استفاده از غفلت گروه‌های کارشناسی شهرداری، به تأسیس بناهای هرمی مشغول آمدند و پس از آن تجربه فراگیر، در گام دوم به سراغ مساجد آمدند.

در گوشه و کنار شهر تهران شاهد مساجدی هستیم که معماری آنها در یک ساختارشکنی گسترده بناهای توحیدی را در هم می‌شکند و مساجد را متکی و

مبتنی بر بنیادهای اومانیستی و معتقدات مجامع شیطان پرست فراماسونری بر می‌کشند. این ساختمان‌ها ندای توحیدی را در هم می‌شکنند و پلورالیسم را فریاد می‌زنند. فرانک گری معمار آمریکایی فلسفه دیکانستراکشن را در معماری پیاده کرد. بر اساس این فلسفه هیچ چیز بر چیز دیگر ارجحیت ندارد و با مفهوم اوج و تعالی و حرکت از کثرت به وحدت در معماری اسلامی متناقض است؛ بنابراین در این معماری نیازی به گلدسته و گنبد که بیانگر حرکت از کثرت به وحدت و عروج و تعالی و اوج‌گیری اثر معماری اسلامی است، نمی‌باشد.

فلسفه فولدینگ نیز به معنای عمودگرایی و نفی هر گونه سلسله‌مراتب و طبقه‌بندی است و افقی‌گرایی را جایگزین نظام سلسله‌مراتبی می‌کند. در این دریافت هیچ اندیشه‌ای ارجحیت پیدا نمی‌کند، تفسیری بالاتر و فراتر از دیگری نیست و همه چیز افقی است؛ به عبارت دیگر فلسفه فولدینگ سعی می‌کند تا منطق دوارزشی را با دیکانستراکت و ساختارشکنی تبدیل به منطق کثرت و تباین نماید.

در معماری نوین شهری حرمت خانه نادیده گرفته می‌شود؛ این در حالی است که خانه در سبک زندگی اسلامی امان‌گاه و پوشیدگی صفت جدایی‌ناپذیر آن است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: «خانه هر کس حرم اوست» (۱). حفظ فضای درون خانه به قدری اهمیت دارد که حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هر کس بدون اجازه به خانه‌ای نگاه کند، در چنین حالی اگر چشمش را معیوب سازند، دیه‌ای بر آنان نیست» (۲).

اگر به دنبال ساختار مناسب شهری برای احیای سبک زندگی اسلامی

هستیم، باید به میراث غنی خویش مراجعه کنیم و با الگوسازی از میراث فرهنگی گذشته، آنچه را شایسته زندگی یک مسلمان است، بیافرینیم. تفکر توحیدی اگر در معماری به کار گرفته شود، آثار پربرکتی خواهد داشت. مهم‌ترین آثار گسترش معماری اسلامی را می‌توان احراز و احساس هویت، وحدت امت اسلامی، امحای ازخودیگانگی، امحای احساس حقارت در برابر سایر ملل و احیای معنویت و تفکر دینی دانست .

۱-۲-۲. سیاست‌های کاهش جمعیت

اولین عاملی که موجب تحولات جمعیتی در در دهه‌های اخیر شد، سیاست‌های کنترل جمعیت بود. در بیست سال اخیر انواع سیاست‌های کنترل جمعیت همچون انواع شیوه‌های عقیم‌سازی، برنامه‌های کنترل بارداری از طریق بهداشت خانواده و اجرای سیاست‌های تنبیهی برای فرزندان سوم به بعد در دستور کار قرار گرفته است. مطالعات صورت‌گرفته در خصوص نرخ باروری در جمهوری اسلامی ایران از وضعیت نگران‌کننده‌ای خبر می‌دهد. منظور از نرخ باروری تعیین تعداد فرزندانی است که جانشین والدین می‌شوند. اگر این شاخص در حد ۱ / ۲ بچه برای هر خانواده یا کمتر باشد، به معنای کاهش تدریجی جمعیت و نهایتاً انقراض نسل است. طبق گزارش مرکز آمار ایران و سازمان ملل متحد، این رقم در سال ۱۳۸۵ برای کل کشور ۸ / ۱ فرزند بوده است؛ یعنی ۱۸ فرزند جایگزین ۲۰ نفر از والدین می‌شوند که ۲ نفر کمتر از حد جانشینی است. این رقم در سال ۱۳۹۰ به حدود ۶ / ۱ فرزند برای هر مادر رسیده است و این وضعیت یعنی انقراض تدریجی نسل .

باید هر چه سریع‌تر در راستای بهینه‌کردن جمعیت و تدوین سیاست‌های جامع جمعیتی اقدامات لازم صورت پذیرد. البته در پیش گرفتن سیاست‌های

جامع جمعیتی صرفاً به معنای کاهش یا افزایش مولید نیست؛ بلکه جنبه‌های دیگر مرتبط با جمعیت از جمله آموزش، اشتغال مولد، مهاجرت و ... نیز در این حوزه از اهمیت خاصی برخوردارند .

ساختار کلی جمعیت اندام‌واره است که باید بین تمام بخش‌های آن نوعی تعادل پویا و تجدیدشونده برقرار باشد و نمی‌توان یک وضعیت جمعیتی ثابت و مفروض را به عنوان یک وضعیت ایدئال در نظر گرفت؛ زیرا تغییرات جمعیتی علاوه بر اینکه از پارامترهای جمعیتی ناشی می‌شود، از بسیاری عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز که به مرور زمان در مسیر تحول کشورها رخ می‌دهد، تأثیر می‌پذیرد. آنچه از طریق سیاست‌های جمعیتی قابل اعمال می‌باشد، حفظ تعادل پویای ساختار کلی جمعیت است. جهت حفظ این تعادل پویا لازم است تغییرات جمعیت به‌طور مداوم مطالعه و دورنمای تحولات جمعیتی ترسیم شود تا در صورتی که مطالعات انجام‌شده، احتمال خارج‌شدن جمعیت از حالت تعادلی خود را نشان دهد، سیاست‌های جمعیتی لازم اعمال شود .

پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد در سال ۱۴۳۰ جمعیت ایران به ۵ / ۸۹ میلیون نفر کاهش پیدا خواهد کرد و اگر این روال همچنان ادامه پیدا کند، در هفتاد سال آینده جمعیت ایران به ۵۰ میلیون نفر می‌رسد که علاوه بر کاهش کمی حجم جمعیت، تحولات کیفی آن مانند سالم‌خوردگی و پیری جمعیت، وضعیت را از این هم نگران‌کننده‌تر خواهد کرد. متأسفانه غفلت مسئولان فرهنگی کشور موجب چنین بحرانی شده است و در حال حاضر دولت هم به دلیل مشکلات مالی، توانایی اجرای سیاست‌های مالی تشویقی برای ازدیاد جمعیت را ندارد .

۱-۲-۳. سیاست تشویق زنان به اشتغال با نام مشارکت اجتماعی

در اغلب سیاست‌های اعمال‌شده دهه هفتاد کشور، زنان جهت تحصیل و

اشتغال به شدت تشویق شدند. ظاهر امر خوشایند به نظر می‌آمد؛ اما این سیر صعودی ادامه یافت و تأثیرات منفی بر جامعه گذاشت .

بالارفتن سن ازدواج و مجرد قطعی تعداد زیادی از دختران، کاهش جمعیت و افزایش فشارهای روحی بر زنان از جمله نتایج این سیاست‌هاست. در سال‌های گذشته مسئله تناقض میان رشد زن و استحکام خانواده بارها از سوی سیاست‌گذاران فرهنگی مطرح شده است. تناقض میان رشد زن و استحکام خانواده و به معنای دقیق‌تر، تناقض میان حضور اجتماعی او و استحکام خانواده تناقضی واقعی نیست؛ بلکه نشانه داشتن پیش‌فرض‌ها و آگزیوم‌های غلط است. تا زمانی که ما صلاح خود را با معیارها و مفاهیم غیردینی ارزیابی می‌کنیم، هرگز نمی‌توانیم سبک زندگی اسلامی را اجرا کنیم. آیا حقیقتاً میان استحکام خانواده و رشد زن پارادوکس وجود دارد ؟

رشد به معنای گرفتن مدرک تحصیلی و داشتن یک شغل پردرآمد نیست؛ بلکه رشد در اسلام کسب کمالات روحی و انسانی است و یک زن می‌تواند بدون آنکه شاغل باشد، به این درجه از کمالات برسد. متأسفانه در اندیشه سیاستمداران ما اصول ثابتی درباره زن وجود ندارد. از نظر سیاستمداران ما، رشد زن به قیمت نابودی خانواده است و وقتی خانواده نابود شد، جامعه هم رشدی نخواهد داشت؛ بنابراین حفظ جامعه و تحکیم خانواده به قیمت رشدنیافتن زن است؛ از طرف دیگر خانواده‌ای که زن آن رشد یافته نباشد، نمی‌تواند یک جامعه به‌هم‌پیوسته و سرافراز و سربلند بسازد. همان‌طور که می‌بینیم، این دو وضعیت به معنای پارادوکس است. این پارادوکس از سوی سیاستمداران دهه‌های هفتاد و هشتاد مطرح شد. با وجود این، شاهد هستیم که سیاست‌گذاران فرهنگی ما همچنان درگیر چنین تناقض‌هایی هستند و خود به

ایجاد فشارهای روانی و اجتماعی برای زنان دامن می‌زنند .

سیاست‌های دوگانه سیاستمداران برای جذب زنان و مدافعان فرهنگ غرب باعث افزایش بیش از حد مطالبات از یک زن ایرانی مسلمان شده است. یک زن مسلمان متعهد که می‌خواهد همراه با داشتن معیارهای یک زن خوب مسلمان، شاغل نیز باشد و در مناسبات اجتماعی شرکت کند، ناچار است فشارهای شدیدی را در زندگی روزمره تحمل کند. اشتغال زنان (۱) پیامدهای فردی و اجتماعی‌ای دارد که بدان‌ها می‌پردازیم :

الف) پیامدهای فردی اشتغال زنان

۱. تحمیل فشارهای روحی و جسمی ناشی از تعدد نقش‌ها به زنان

اشتغال نقش‌هایی فرعی جدا از نقش‌های اصلی مادری و همسری به بانوان تحمیل می‌کند. این تعدد نقش‌ها علاوه بر فرسوده‌ساختن زن از نظر روحی و جسمی، هم بر رشد و تعالی فردی او نیز تأثیر می‌گذارد و هم می‌تواند بر روابط خانوادگی او تأثیر منفی بگذارد. انتظار اجرای موفق این نقش‌ها از سوی همسر و جامعه، زن را در فشار و استرس گذاشته، سلامت روحی و جسمی او را به خطر می‌اندازد .

۲. تأخیر در ازدواج

تجرد قطعی یا تجرد در سنین بالا در میان زنان شاغل بیشتر به چشم می‌خورد. این موضوع صرف نظر از تبعات فردی، منجر به کاهش رشد جمعیت در جامعه نیز می‌شود

۳. جابه‌جایی نقش‌ها و اولویت‌ها

زنان شاغل ناخواسته نقش‌ها و اولویت‌هایشان تغییر می‌یابد و این تغییرات بر ارزش‌ها و انتظارات، تفکر و تصمیم‌گیری‌های آنها تأثیر می‌گذارد و به مرور زمان، مسائل کاری بر مسائل خانوادگی، همسر و فرزندان اولویت می‌یابد.

۴. احساس گناه در مادران شاغل

احساس گناه از نگرانی از حضورنداشتن در کنار فرزند و آسیبی که ممکن است به او وارد شود، منجر به ایجاد ناراحتی‌های روحی، اضطراب و توجهات افراطی به کودک و بروز مشکلات روحی در او می‌شود.

ب) پیامدهای خانوادگی اشتغال زنان

۱. سستی کانون خانواده

تبدیل‌شدن زن به رقیب شغلی مرد هماهنگی خانواده را تهدید می‌کند و تقسیم‌بندی سنتی وظایف را بر هم می‌زند. زن شاغل از آنجاکه خود می‌تواند، در تأمین آسایش مادی خانواده نقش داشته باشد، ناخواسته با مرد همانندسازی نموده، انتظاراتش از او افزایش می‌یابد.

۲. سردی روابط با همسر

چالش‌هایی که در محیط کار ایجاد می‌شود، منجر به خستگی‌های روحی شدید برای زن می‌شود و بر روابط زناشویی و حتی کلامی او تأثیر می‌گذارد و در نتیجه تفاهم از میان او و همسرش رخت برمی‌بندد و حتی می‌تواند منجر به جدایی شود.

۳. بروز روحیه مدیریتی در برخورد با همسر

گاهی زنان روحیه منعطف و سازگار خویش را از دست داده، روحیه

مدیریتی پیدا می‌کنند و با تضعیف جایگاه مرد، ناخواسته در پی کاهش تأثیر و نقش او در خانواده بر می‌آیند .

۴. استقلال مالی و احساس عدم وابستگی

رفتار استقلال طلبانه زن، اقتدار و مدیریت مرد را خدشه‌دار می‌کند و این مسئله سبب بروز اختلاف در خانواده می‌شود .

۵. کمرنگ شدن حضور زن در خانواده

اشتغال زن سبب می‌شود، زمان حضورش در کانون خانواده کاهش یابد و این مسئله بر روابط او با همسر و فرزندان تأثیر منفی می‌گذارد. انتقال خستگی از محیط کار به خانه و نداشتن آمادگی جسمانی و روانی برای برآوردن نیازهای روانی و عاطفی اعضای خانواده، یکی دیگر از عوارض این حضور کمرنگ است .

۶. ارضای نیازهای کلامی و عاطفی زن در محیط کار

برخی از بانوان شاغل در محیط کار آن قدر با مراجعان و همکاران ارتباط کلامی دارند که ممکن است در منزل نیاز و انگیزه‌ای برای برقراری ارتباط کلامی با اعضای خانواده نداشته باشند. این مسئله می‌تواند به شکل مشکلات عاطفی و رفتاری و دوستی‌های افراطی و ناسالم در فرزندان بروز کند. در مورد همسر نیز ممکن است، این موضوع موجب بدخلقی و برقراری روابط عاطفی و کلامی ناسالم با زنان دیگر شود .

۷. کاهش ارتباط با بستگان و دوستان

خانواده‌های شاغل در مقایسه با خانواده‌های سنتی، وقت کمتری برای حضور در خانواده و اقوام دارند؛ از این رو به نوعی منزوی می‌شوند و حمایت عاطفی و روانی و حتی مالی اطرافیان را از دست می‌دهند

۸. غلبه ارتباط کاری بر ارتباطات خانوادگی

گاهی ارتباطات دوستانه و روابط عاطفی در محیط کار و میان همکاران از روابط و تعاملات خانوادگی پیشی می‌گیرد؛ به گونه‌ای که مدت زمان کوتاه حضور در خانواده، حضوری سرد است و به روابط خانوادگی بیش از بیش آسیب می‌زند .

ج (پیامدهای اشتغال زنان برای نسل آینده

۱. ساعات کم حضور در کنار فرزند

خستگی‌های ناشی از محیط کار، مسئولیت خانه و خانه‌داری و حضور کودک در مهد کودک آثار منفی بر او می‌گذارد .

۲. فاصله عاطفی از فرزند

نیاز شدید عاطفی کودک به مادر در سال‌های نخستین با هیچ نهاد دیگری جایگزین نمی‌شود. با شاغل شدن زن لطمه شدید روحی به فرزند وارد می‌شود .

۳. کاهش نفوذ مادر در جامعه‌پذیری و تربیت فرزند

در تربیت اجتماعی نقش و روش تربیتی مادران از نظر الگوبودن جزء مهم‌ترین و ضروری‌ترین و نخستین نیاز هاست که در تمامی جوامع و فرهنگ‌ها بر آن تأکید فوق‌العاده‌ای شده است. در جایگاه جامعه‌پذیری، تربیت و رشد انسانی فرزندان، بانوان نقش تعیین‌کننده و بی‌بدیلی دارند و این نقش نمی‌تواند امری تشریفاتی یا حتی قراردادی باشد و هیچ قانون و قراردادی نمی‌تواند حکمت آن را نادیده بگیرد و هیچ شأنی نمی‌تواند به جز خود وی، این مسئولیت را بر خود نهد؛ به بیان دیگر از یک سو کودک مهم‌ترین سال‌های تکوین شخصیتش را در محیط انس و الفت با مادر می‌گذراند و این سال‌ها

فرصت کم‌نظیری برای اکتساب عادات، صفات و سایر ویژگی‌های رفتاری از مادر است و از سوی دیگر مادران به دلیل عواطف سرشار و خالصانه خود، پناهگاه مطمئنی برای کودک هستند، اما در شرایط فعلی و با گسترش اشتغال زنان در جامعه، این نقش مهم و حیاتی مادران دستخوش تغییرات ناخوشایندی شده است و اشتغال مادر باعث دوری او از فرزند شده و نفوذ مادر بر فرزند و جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری او را کاهش داده است .

۴. رفتارهای تربیتی خارج از خط تعادل

مادر تلاش می‌کند، ساعات نبودن خود در خانه را با هدیه یا نوعی باج‌دادن به فرزند جبران کند و از حس گناه خود بکاهد که این روند افراطی یا تفریطی، تربیت او را دچار خدشه می‌کند .

۵. نبود نظارت مستقیم بر فرزندان و غفلت از نیازهای آنها

پرخاشگری و نداشتن تمرکز و افت تحصیلی و بحران‌های عاطفی در نوجوانی حکایت از نبود نظارت مستقیم والدین و به‌خصوص مادر بر آنها دارد .

۶. تضعیف جایگاه پدر

فرزندان چون می‌توانند بخشی از نیازهای مالی خود را از طریق مادر برطرف نمایند، ممکن است نقش پدر را در منزل نادیده بگیرند و خود را از کمک‌ها و راهنمایی‌های وی بی‌نیاز بدانند .

۷. کمرنگ شدن نقش مادر در جایگاه الگوی جنسیتی برای دختران

دختر در تعامل با مادر خانه‌داری، کدبانویی، شوهرداری، بچه‌داری و امثال آن را یاد می‌گیرد و به‌تدریج بخشی از مسئولیت زندگی در خانواده را بر عهده می‌گیرد و خود را برای زندگی آماده می‌کند؛ حضور کمرنگ مادر در خانه و کانون خانواده این الگو را بی‌رمق می‌سازد

۸. دوگانگی در تربیت فرزندان

ممکن است شیوه تربیتی مادر با شیوه تربیت مربیان مهد کودک یا کسانی از اقوام که فرزند را پیش آنها می‌گذارد، متفاوت باشد. این امر موجب حالتی دوگانه در رفتار، افکار و ارزش‌های آنان می‌شود.

(د) آثار اجتماعی اشتغال زنان

اشتغال بانوان آثار اجتماعی گسترده‌ای دارد. اگرچه پیامدهای فردی، خانوادگی و آثار اشتغال مادر بر فرزندان می‌تواند به‌طور غیرمستقیم جامعه را متأثر سازد، اشتغال زن به‌طور مستقیم نیز تبعاتی برای جامعه دارد که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. کاهش رشد جمعیت

نرخ رشد جمعیت کشور با کاهش شدیدی مواجه شده است که این کاهش ارتباط معناداری با افزایش اشتغال بانوان در دهه‌های اخیر دارد.

۲. کاهش میل به فرزندآوری

زنان شاغل به سبب تعدد نقش‌ها و وظایف ترجیح می‌دهند، فرزندان کمتری داشته باشند. امروزه تک‌فرزندی پدیده غالبی است که در خانواده‌هایی که زن در آنها شاغل است، بیشتر دیده می‌شود.

۳. تأخیر در فرزندآوری

به دلیل ضعف قوانین و اجرای نامناسب آنها در کشور، زنان شاغل برای ازدست‌ندادن شغلشان مجبورند، فرزندآوری را به تأخیر بیندازند.

۴. بیکاری مردان

زنان راحت‌تر زیر بار مشاغل کم‌درآمد می‌روند و نیروی کار ارزان به شمار

می‌آیند؛ به همین دلیل شرکت‌ها و مؤسسات تمایل به استفاده از نیروی زن دارند و در نتیجه مردان بیکار در جامعه افزایش می‌یابند .

گسترش کارهای نیمه‌وقت و پاره‌وقت برای بانوان، جدی‌تر شدن بحث دورکاری و در نظر گرفتن اولویت برای دورکار شدن زنان، به‌خصوص مادران دارای فرزند کوچک، توسعه مشاغل خانگی و محلی، امکان به‌دست‌آوردن فرصت‌های شغلی جدید در عرصه‌های متناسب با روحیات بانوان و جدی گرفتن بیمه خدمات زنان خانه‌دار از مواردی است که می‌تواند به کاهش آسیب‌های ناشی از اشتغال زنان یاری رساند .

تفاوت میان بافت دینی - فرهنگی جامعه ما با جوامع اروپایی و غربی ایجاب می‌کند که ما کورکورانه از معیارها و ارزش‌گذاری‌های آنها پیروی نکنیم. سبک زندگی مدرن نقش مهمی در کاهش جمعیت داشته است. تمرکزگرایی در شهرها و گسترش سبک زندگی سکولاریستی غربی و مدرن، آپارتمان‌نشینی و کاهش تعداد فرزندان به دلیل فضای کم و آسایش همگان و اهمیت دادن به بدن و آسایش آن منجر به کاهش زایمان و خودداری از شیردادن می‌شود. مصرف‌گرایی و لذتجویی جایگزین روحیه قناعت شده است. گسترش فرهنگ مدرن در جامعه به دو شیوهٔ مختلف میان عوام و خواص جامعه شکل گرفت. گسترش سبک زندگی مدرن در سطح فرهنگ عمومی جامعه با تبلیغات رسانه‌ای و در میان خواص و نخبگان با گسترش علوم انسانی وابسته به غرب تغییرات بسیاری در شیوه زندگی مردم ایجاد نمود. فیلم‌ها و آثار هنری ما شخصیت‌هایی را به ما معرفی می‌کند که با معیارهای مدرن همخوانی دارد. زن موفق زنی است که شاغل در بیرون از خانه و رفتار او با شوهر آمرانه است. این فیلم‌ها و آثار هنری لبریز از نماد های غربی هستند که گاه در قالب

برنامه‌های عروسی و کارتونها به نمایش در می‌آیند .

راهکارهای ذیل می‌تواند برای افزایش جمعیت مفید باشد .

۱. تحکیم جایگاه و بنیان خانواده و تغییر نگرش به فرزند

انسان اگر باور کند که قرار نیست، در این دنیا به تمام خواسته‌های خود برسد و این دنیا ظرفیت استغنا برای انسان و دستیابی او به تمام آرزوهایش را ندارد و زندگی دنیوی انسان در رنج خلق شده است، از فرزندآوری که مایه برکت و رحمت الهی است، جلوگیری نمی‌کند .

۲. تغییر نگرش در مورد فرزند

در دنیای امروز فرزندآوری و فرزندپروری امری پردردسر تلقی می‌شود که زندگی را بر پدر و مادر سخت و مشکل می‌نماید؛ درحالی‌که در روایات معصومان علیهم السلام از فرزند به برکت، گلی از گل‌های بهشت و جگرگوشه مؤمن تعبیر شده است. از حسن بصری نقل شده است که می‌گفت: فرزند چیزی است که اگر زنده بماند، رنجورم می‌کند و چون بمیرد، مرگش بی‌تاب و توانم می‌سازد؛ چون این سخن به گوش امام سجاد علیه السلام رسید، فرمود: « به خدا قسم، دروغ گفت. فرزند بهترین نعمت است. اگر بماند، دعایی است حاضر؛ یعنی دعایش در حق والدین مستجاب است و چون بمیرد، شفاعت‌کننده‌ای است که انسان او را پیشاپیش می‌فرستد (۱) ».

امام صادق علیه السلام فرمود: « حضرت موسی از خدای متعال سؤال کرد: افضل اعمال چیست ؟ خداوند فرمود: دوست داشتن فرزندان بهترین اعمال است؛ زیرا آفرینش آنان بر توحید است و اگر مرگشان فرا رسید، به رحمت من داخل

بهشت خواهند شد «(۱) پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله می‌فرمایند: «هیچ میراثی از ادب و تربیت صحیح برای فرزند بهتر نیست «(۲) ایشان همچنین می‌فرمایند: «اگر هر یک از شما به تربیت فرزند خود بپردازد، برای او نیکوتر از آن است که هر روز نیمی از درآمد خود را در راه خدا صدقه بدهد.» ۳)

۳. معرفی نمونه‌های موفق خانواده‌های پرجمعیت و گسترش شیوه‌های صحیح فرهنگ ازدواج آسان در جامعه

۴. برگزاری جلسات بحث و کارشناسی در رابطه با عوارض ناشی از کاهش رشد جمعیت

۵. کاهش اشتغال زنان در خارج از خانه

سبک زندگی اسلامی برای نقش مادری و همسری چنان ارزشی قایل است که سایر نقش‌هایی را که یک زن می‌تواند، بر عهده بگیرد، در سایه این دو نقش معرفی می‌کند. با نگاهی به آمار و ارقام مشارکت اجتماعی زنان به وضوح می‌توان دریافت که این مهم نیز همانند آمار قبولی دختران در دانشگاه، به شکل یک منحنی صعودی پیش می‌رود و زنان در عرصه اشتغال نیز همچون عرصه تحصیل، در حال پیشی گرفتن از مردان هستند. با وجود این، اشتغال زنان یکی از مسائلی است که همچنان جای بحث دارد؛ از این رو همواره کارکردن زن در خارج از خانه، با توجه به ویژگی‌های ذاتی و تأثیرگذاری وی در خانواده و نقش‌های بی‌بدیل مادری و همسری با نگاهی منتقدانه روبرو بوده است. اشتغال یک زن وی را با تعدد نقش‌ها روبرو می‌سازد و روح و جسم او را دچار خمودگی و فرسودگی می‌کند

اشتغال مادران چه تأثیری بر فرزندان می‌گذارد و روابط درون خانه را چقدر دچار مشکل می‌کند ؟ آیا میان افزایش حضور اجتماعی زنان با بالارفتن سن ازدواج، تأخیر در فرزندآوری و کاهش رشد جمعیت کشور ارتباط معناداری وجود دارد ؟

گاه از اشتغال زنان با نام خوش‌آب و رنگ مشارکت اجتماعی یاد می‌شود؛ اما درواقع بزرگ‌شدن کودکان در مهد کودک، افزایش آسیب‌های روحی و جسمی آنها، تجرد قطعی و منفی‌شدن رشد جمعیت، ازبین‌رفتن پرده‌های میان محرم و نامحرم و مفسد اخلاقی و از هم پاشیده‌شدن زندگی و افزایش طلاق، دستاوردهای اشتغال زنان است .

مشارکت اجتماعی به معنای اشتغال زنان نیست؛ بلکه به معنای شرکت زنان در پیشبرد جامعه است؛ نه اینکه با حضور آنان در بخش‌های اقتصادی، بخش‌های فرهنگی جامعه صدمه ببیند .

با تغییر سبک زندگی، کاهش فرزندآوری و تشویق و تحریک زنان به اشتغال در خارج از خانه با عناوینی چون مشارکت اجتماعی، زنان درگیر نقش‌های جدیدی شدند که با نقش خانوادگی آنها در تعارض است. اهمیت این مسئله آنجاست که با کاهش شدید جمعیت ایران و تغییر سیاست‌های جمعیتی از زنان خواسته می‌شود، به پررنگ کردن نقش مادری خویش بپردازند. تهی‌شدن سبک زندگی زنان از مؤلفه‌های بومی و جایگزین‌شدن معیارهای فرهنگ مدرن و ناهمخوان با ارزش‌های ملی و دینی، همراه با آسیب‌هایی که به سبب ناهمخوانی این ارزش‌ها با فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی حاکم بر جامعه به زنان و دختران وارد می‌سازد، خانواده را به عنوان مهم‌ترین بستر تربیت نسل آینده با بحران‌های هویتی و عاطفی روبرو می‌سازد. بررسی

تعارض در سبک زندگی زنان ایرانی می‌تواند کمک مؤثری به ما بکند؛ به همین دلیل در انتهای این فصل به این مسئله می‌پردازیم .

بررسی تعارض در سبک زندگی زنان ایرانی

زن ایرانی هنوز نتوانسته است، به تجدید ساخت هویت شخصی خود بر اساس سبک زندگی‌اش بپردازد؛ چراکه نمی‌تواند از سنت‌ها و ارزش‌های دینی خود دست بکشد و به همین دلیل دچار تعارض‌های بیشتر می‌شود. باید اذعان کرد که اوج تفاوت سبک زندگی غربی و اسلامی در مسئله زن است. زنان نقش حساسی در شکل‌گیری فرهنگ و مدنیت دارند و حاکمیت فرهنگ جهانی با ایجاد تحول در فرهنگ زنان همراه است. حاکمیت مظاهر سبک زندگی غربی بر خانواده ایرانی موجب تعارض نقشی در زندگی زنان مسلمان ایرانی شده است. فرضیه ما این است که این تعارض ریشه در تعارض باورهای مدرن با باورهای مذهبی یک زن مسلمان دارد و بهترین راه حل، تقویت باورهای سنتی و مذهبی است که در تعارض جدی با باورهای مدرن می‌باشند .

زیمِل معتقد بود که مسئله تعارض یکی از ویژگی‌های فرهنگ مدرن است. در کنار فردی‌شدن سبک زندگی، یکی از مؤلفه‌های سبک زندگی جدید پویایی جریان زندگی و تضاد آن با قالب‌گیری در اشکال ثابت و انعطاف‌پذیر و دیگری، عدم حاکمیت یک ایده فرهنگی بر کلیت انسان و ایجاد تضاد در فرهنگ مدرن است. (۱) اگر تعارض اصلی در سبک زندگی زنان را ریشه‌یابی کنیم، آن را میان ارزش‌های دینی و سنتی و باورها و مؤلفه‌های مدرن خواهیم یافت. درواقع پیش‌فرض ما این است که ناسازگاری نقش خانوادگی و

اجتماعی زنان ریشه در تعارض میان باورهای دینی و مدرن دارد که در زندگی امروز زن ایرانی، بر روح و روان او ضربه وارد می‌کند. تهی‌شدن سبک زندگی زنان از مؤلفه‌های بومی و جایگزین‌شدن معیارهای فرهنگ مدرن و ناهمخوان با ارزش‌های ملی و دینی، همراه با آسیب‌هایی که به زنان و دختران، به سبب ناهمخوانی این ارزش‌ها با فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی حاکم بر جامعه وارد می‌کند، خانواده را در جایگاه مهم‌ترین بستر تربیت نسل آینده با بحران هویتی و عاطفی روبرو می‌سازد .

زندگی مدرن مؤلفه‌ها و ویژگی‌های خاصی دارد که به واسطه همین ویژگی‌های متفاوت، شیوه زندگی متفاوتی را برای همه افراد، به‌ویژه زنان رقم می‌زند. مدرنیته عصر استیلای نظام سرمایه‌داری است؛ زندگی در عرصه‌ای که در پس تولید کالاهای فرهنگی، انگیزه‌ای اقتصادی نهفته است و نظام سرمایه‌داری توانسته حضور پررنگی در عرصه تولیدات فرهنگی داشته باشد. در این دوره استانداردهای اجباری اهمیت پیدا می‌کنند. استانداردهای اجباری یکی از عوامل مشروط کننده انتخاب‌ها در دوران مدرن هستند که گیدنز مطرح نمود .

منظور از استانداردهای اجباری مؤلفه و ویژگی‌هایی هستند که اگرچه به اعتبار فلسفی اختیار را از افراد سلب نمی‌کنند، اما به دلیل پذیرش اجتماعی، کنشگران عمدتاً با آن همراهی می‌کنند. این استانداردهای اجباری، به واسطه فشارهایی که توسط گروه‌های مرجع و آگهی‌های تبلیغاتی و تجاری صورت می‌گیرد و همچنین متأثر از امکانات اجتماعی و اقتصادی که زنان از آن بهره‌مند هستند، شکل می‌گیرد

جوان امروز تمایل دارد با زنی که مطابق معیارهای روز باشد، ازدواج کند. زن می‌خواهد فرزندش را مطابق استاندارد روز تربیت کند. این استانداردهای اجباری (تحصیلات بالا، شاغل بودن، فرستادن فرزند به مؤسسات آموزشی و انجام فعالیت‌های آموزشی وقت‌گیر برای او، توجه به پوشش و اهمیت دادن به بدن) با گرفتن زمان و توان زن ایرانی، سبک زندگی او را در فرم خاصی به نمایش می‌گذارند. استانداردهای اجباری‌ای که برخاسته از مؤلفه‌های زندگی مدرن هستند، در تضاد کامل با ارزش‌های دینی قرار دارند .

جدول (۵-۱) تعارض میان سبک زندگی زنان ایرانی با باورهای دینی و سنتی

" title=""/> ۵table: id="

تعارض میان باورهای مدرن و مذهبی زن مسلمان را به چهار گروه تقسیم کردیم. مبنای این تقسیم‌بندی به تعریف ما از سبک زندگی (۱) و شدت تعارض این گزاره‌ها با یکدیگر بر می‌گردد. گزاره‌های مطرح‌شده دارای بیشترین تعارض و تأثیرگذارترین عناصر روی سبک زندگی فرد هستند :

الف) تابعیت زن از مرد در ساختار قدرت در برابر تساوی زن و مرد در ساختار قدرت: در دوران مدرن فرد با به‌دست‌آوردن سرمایه‌های بالا

۱. . سبک زندگی مجموعه‌ای از رفتارها و عادات فرد است که در فعالیت روزانه او تحقق یافته و عینی و ملموس است

. (تحصيلات، اشتغال و استفاده از امکانات رفاهی خاص) جایگاه خاصی در خانواده پیدا می‌کند. مطابق دیدگاه بورديو جایگاه زن در ساختار قدرت خانواده تغییر یافته، مَنشی جدید می‌یابد؛ در نتیجه کردار او به سمت ایجاد معادله برابری یا برتری حرکت می‌کند. در جهان هستی هر چیزی در جای خود قرار دارد. جهان هستی در پرتو عدالت، اعتدال و تعادل نیروها شکل گرفته و حال، این انسان است که اختیار دارد، هماهنگ با آن با قرار گرفتن در اعتدال حرکت کند یا موازنه را به هم بزند و عواقب این کار گریبان‌گیر او شود .

این تفاوت، ناموس و قانون کلی آفرینش است که در همه اعضای جهان ماده، اعم از جمادات و غیر آن، ساری و جاری می‌باشد؛ زیرا که قوه فعلیه و اثر بخشی در عالم ماده همواره از قوه انفعالیه و اثرپذیری نیرومندتر است و در علم فیزیک نیز به اثبات رسیده است که مقدار نیروی پروتون متمرکز در مرکز اتم که حاصل قوه فعلیه مثبت است، به‌تنهایی برابر با جمیع قوای الکترونی که به دور آن می‌چرخد و حامل قوه انفعالیه منفی است، می‌باشد). ۱ (

مردان از جهت بُنیه بدنی و قوای عالیه عقلانی و وسعت فکر و قدرت تدبیر بر زنان برتری دارند که « الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض: (۲) مردان بر زنان به واسطه برتری‌ای که خداوند یکی را بر دیگری داده است، قیومیت دارند ». « ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف و الرجال علیهن درجه: (۳) برای زنان به خوبی حقوقی است (که از طرف مردان باید رعایت شود

همچنان که تکالیفی نیز دارند (که به خاطر مردان باید رعایت کنند) و مردان را (در حقوق) بر زنان پایه‌ای بالاتر و افزونی است .»

خداوند در آیه ۳۲ سوره نساء از زنان می‌خواهد که به آنچه به مردان داده است، آرزو نبرند و بر اساس آنچه دارند، تلاش کنند: « ولا تتمنوا ما فضل الله به بعضکم علی بعض؛ للرجال نصیب مما اکتسبوا و للنساء نصیب مما اکتسبن و اسئلو الله من فضله ان الله کان بکل شیء علیما .»

مسئله مهم این است که طبق آیه ۳۵ سوره احزاب، خداوند زن و مرد را در مقابل آموزش و غفران و اجر عظیم خود در یک درجه واحد و برابر قرار داده است و کارکرد اختصاصی زن و مرد که در نظام طبیعت تعیین شده است، موجب درجه‌بندی آنها می‌شود. دو خصوصیتی که فطرت برای بقای نوع انسان در زن قرار داده است (یکی کشتزاربودن و دیگری ظرافت و لطافت خلقت او) باعث می‌شود که از مرتبه مرد در فعالیت و اعمال نیرو و سرسختی و شدت و زندگی تعقلی خارج شود .

استدلال به « بما فضل الله بعضهم علی بعض » به سبب آنچه که خداوند بعضی از مردان را بر بعضی زنان برتری داده است، به این معنی است که خداوند مردان را بر زنان برتری داده است؛ پس ضمیر جمع مضاف‌الیه در « بما فضل الله بعضهم » برای هر دو طایفه است، از باب تغلیب؛ فقط برای ظاهر معنی، چنان که در روح المعانی آمده است، نمی‌باشد؛ بلکه این تعبیر برای بیان اشتراک جنس آمده است و اینکه مردان و زنان هر دو از جنس واحدی هستند و این تفضیل و برتری در افراد یک جنس واحد واقع شده است، نه در اجناس متفاوت و

متغایر و این برای حمایت از مقام زن است تا تصور نشود که به سبب برتری مرد بر زن، از جنس دیگری مادون جنس مرد می‌گردد). ۱ (

قرارگرفتن مرد در جایگاه بالاتر در ساختار قدرت باعث می‌شود، امکان ظلم او به زن به‌خاطر تسلط و قدرتش بیشتر گردد. در اسلام سفارش بسیاری شده که زن موجود لطیفی است که نباید او را آزار داد؛ به‌طوری که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله روایت شده است که « زن مایه خوشی و لطف زندگی است و هر کس آن را بگیرد، باید این شیء لطیف را ضایع و خراب نکند ». رسول خدا صلی الله علیه و اله در جای دیگری می‌فرماید: « چگونه دستی را که با آن زنِ همخواب و همنشینت را زدی، از روی ملاطفت به گردن او می‌اندازی؟ »؛ ایشان همچنین می‌فرماید: « آیا کسی از شما همسر خود را کتک می‌زند و سپس دست در گردن او از روی لطف و صفا می‌آویزد؟ » ۲ (

آیه ۳۴ سوره نساء (الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض ...) به‌طور صریح قیومیت و مدیریت خانواده را به مرد سپرده است. برای قیومیت مردان بر زنان، دو علت موهبتی و کسبی ذکر شده است. علت موهبتی تفضیل الهی مردان بر زنان است و علت کسبی تأمین معاش زنان توسط مردان است. (۳) برتری مردان در ویژگی‌های جسمی و روحی، ناخواسته موجب تفاوت حقوق و تکالیف می‌شود. مساوی نبودن حقوق زن و مرد در اسلام یک ضرورت است؛ چراکه خداوند فضیلت‌های متفاوتی به زن و مرد بخشیده است و مردان به دلیل ساختار روحی و جسمی قوی‌تر، در برخورد با مسائل در مدار

قدرت خانواده جایگاه بالاتری دارند؛ البته آیه « الرجال قوامون علی النساء » قایل به وجود استثنائاتی در این مسئله است؛ زیرا از برتری نوع مردان بر نوع زنان سخن گفته است، نه برتری همه مردان بر همه زنان. این در حالی است که جهانی سازی، اصلاحات در حوزه زنان را با شعار برابری به اجرا درآورده است. شعار برابری حقوق زن و مرد که از مؤلفه های دوران و سبک زندگی مدرن است، در تضاد کامل با آیات قرآن و مبانی فقهی اسلام قرار دارد. امام خمینی (ره) درباره این مسئله چنان حساس بود که می فرمود :

در دستگاه حاکمه ایران به احکام مقدسه اسلام تجاوز کرده ... دستگاه جابره در نظر دارد، تساوی حقوق زن و مرد را تصویب کند). ۱ (

دولت مذهب رسمی کشور را ملعبه خود قرار داده و در کنفرانس ها اجازه می دهد که گفته شود، قدم هایی برای تساوی حقوق زن مرد برداشته شده؛ در صورتی که هر کس به تساوی حقوق زن در ارث و طلاق و مثل اینها که جزو احکام ضروری اسلام است و معتقد است، لغو نماید، اسلام تکلیفش را تعیین کرده است). ۲ (

امروز ساختار قدرت خانواده از ساختار عمودی به سمت ساختاری افقی و دموکراتیک تر سوق داده شده است .

ب) اصالت خانواده و فرزندآوری در برابر اصالت فرد و رفاه

طبق باور مذهبی و اسلامی، کسی حق ندارد، جلوی به دنیا آمدن فرزندان را بگیرد: « ولا تقتلو اولادکم خشیه املاق نحن نرزقهم و ایاکم ان قتلهم کان خطا

کبیرا: (۱) هرگز فرزندان خود را از ترس فقر به قتل نرسانید که ما آنان و شما روزی می‌دهیم. مسلماً کشتن آنان خطای بزرگی است. « الشیطن يعدکم الفقر: (۲) شیطان به شما وعده فقر می‌دهد. »

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: « ما یمنع ان یتخذ أهلا لعل الله یرزقه نسمة تثقل الارض بلا اله الا الله: (۳) چه باز می‌دارد مرد مؤمن را که زنی بگیرد، به امید آنکه خداوند به او ذی‌روحی را نصیب کند تا زمین را به لاله‌الاله‌الاله سنگین گرداند ؟ »

تعجب رسول خدا از کوتاهی مردان در امر ازدواج با چه عبارت زیبایی نشان داده شده است. اصل فرزندآوری تابع اصل گسترده‌تری به نام اصل هماهنگی با فطرت و طبیعت می‌باشد. فطرت و طبیعت هر دو از قوای روح انسان هستند. فطرت سرشت و ساختار تکوینی و خلقتی روح انسان است که زمینه رشد و هدایت را در او فراهم می‌کند. این اصل یکی از جنبه‌های پذیرش توحید است و نقش بسیار اساسی و مهمی در سبک زندگی اسلامی دارد. « روی به سوی دین خنیف و معتدل آور و ملازم آن باش که دینی است مطابق فطرت و خلقتی که خدا مردم را بر آن فطرت آفرید و خلقت خدا تبدیل‌پذیر نیست و دین قیّم و استوار هم همین است که مطابق با خلقت و تکوین باشد. » ۴)

سبک زندگی‌ای که اسلام ارائه می‌کند، موافق میل و طبیعت انسان طبیعی و به قول علامه طباطبایی « انسان فطری » است: « انسان طبیعی انسانی که فطرت

خدادادی را داشته و شعور و اراده او پاک باشد).» ۱)

در انسان فطری، علاوه بر هیجان عواطف، نیروی تعقل نیز وجود دارد که اسلام اساس تربیت خود بر آن بنا نهاده است. انسان فطری درک می‌کند که جهان هستی با همه اجزای پراکنده‌اش در همه چیز دخالت دارد. او با درک موقعیت وجودی خویش، خود را جزء لاینفک هستی دانسته، به دنبال انجام تکالیفش در دفتر آفرینش است. اسلام از نظر تربیتی، توجه خود را به انسان فطری معطوف کرده، سبک زندگی‌ای که ارائه می‌کند، در جهت کمال انسان فطری است. (۲) بر اساس فطرت، جهان انسانی جزء ناچیزی از جهان بزرگ است و حتی در کوچک‌ترین شئون هستی خود نمی‌تواند از نظام عمومی جهان سرپیچی ورزد. انسان باید در زندگی خود روشی را پی گیرد که از نظام آفرینش خلقت سرچشمه می‌گیرد؛ نه روشی که خوشایند امیالش باشد). ۳)

در انسان‌شناسی اسلامی، انسان محکوم نظام آفرینش و در بندگی خداوند است و باید وظایفی را که آفرینش برای او تعیین کرده است، انجام دهد. هرچند انسان وجودی خداگونه دارد، همواره در غفلت به سر می‌برد؛ به همین دلیل اسلام انسان را نخست به خردورزی و فرزاندگی و داشتن شخصیت عقلی فرا می‌خواند و فلسفه آمدن پیامبران را بیدارکردن عقل بشر می‌داند. در انسان‌شناسی اسلام، انسان بر اساس فطرتش در نظر گرفته می‌شود و با شناخت فطرت انسانی مسیر و راهش مشخص می‌گردد. اعتقاد به این اصل نیز در سبک زندگی اسلامی تأثیرهای بسیاری می‌گذارد؛ برای مثال بر اساس

فطرت، طبیعتِ خلقت زن او را برای فرزندآوری مهیا ساخته و از همین رو در تعبیرهای قرآنی از او به « کشتزار » یاد شده و احساسات او برای انجام وظایف مادری لطیف قرار داده شده است؛ درحالی که در فرهنگ غرب به این موضوع بی توجه هستند و زنان را مانند مردان در نظر می گیرند و بسیاری از بحران های ایجادشده در فرهنگ غرب ناشی از نادیده گرفتن همین اصل است .

بین زن و مرد جاذبه بسیار نیرومند و فعال مغناطیسی وجود دارد که هر یک دیگری را سخت به خود می خواند و هیچ مانعی را در این راه نمی پذیرد. اگر کشش طبیعی به خود واگذاشته و رها شود، امر ازدواج متزلزل و امر تولید مثل و حفظ نوع تعطیل می گردد، آرامش خانوادگی از میان می رود و نسل نابود می شود. « و یهلك الحرث و النسل و الله لایحب الفساد » (۱) خداوند سبحان این کشش را مهیار نموده و آن را در چارچوب ازدواج و تشکیل خانواده و عفت و خویشن داری و پوشیدن چشم از نامحرم و قرارگرفتن در خانه محدود ساخته است؛ اما متأسفانه در فرهنگ مدرن آنچه مرد را از ازدواج بر حذر می دارد، رویارویی با مشکلات زندگی، ازبین رفتن آزادی های فردی و کاهش آسایش است. فلسفه زندگی مدرن هیچ همخوانی ای با فلسفه زندگی اسلامی ندارد؛ چراکه طبق بیان قرآن کریم، انسان در رنج خلق شده است و نباید از آن فرار کند؛ زیرا در کنار تحمل این رنج ها، به لذت های عمیقی می رسد .

ج (حضور زن در عرصه عمومی به شرط ضرورت

در دین اسلام تدابیری اندیشیده شده است تا زن مجبور نباشد، به هر بهانه ای وارد اجتماع شود؛ برای مثال زن تکلیف شهادت و نفقه دادن ندارد و در

صورت لزوم و نبود مرد، فقط در مورد حق الناس موظف به شهادت دادن است؛ (۱) اما حضور زن در عرصه عمومی بعد از انقلاب به صورت‌های گوناگونی مطرح شد. این مسئله بعد از رحلت امام خمینی (ره) با سیاست کاهش جمعیت در ایران شدت یافت و اوج آن در تلاش مجلس ششم برای الحاق به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان بود.

گسترش سهمیه رشته‌های تحصیلی برای دختران و توجه به اشتغال زنان و تبدیل آن از یک امر اختیاری به امری اجباری (مطابق نظریه گیدنز در مورد استانداردهای اجباری) و تعریف جدید از رشد زن، ضرورت حضور او را در عرصه عمومی مطرح کرد. استانداردهای اجباری، به ظاهر اجبار نیستند؛ اما چنان به فرد فشار می‌آورند که افراد غیرشاغل احساس کمبود می‌کنند و ناخواسته وارد فضای اجتماع می‌شوند. متأسفانه حضور زن در عرصه عمومی با نام ترقی و رشد او و بحث مشارکت اجتماعی مطرح شده است. یکی از ویژگی‌های دوران مدرن تعریف ارزش‌های جدید در قالب گفتمانی فریبنده است.

زن برای انجام وظیفه مادری و همسری خود در خانواده باید آرامش خاطر و فراغت بال داشته باشد. حضور در اجتماع و گرفتن مسئولیت‌های اجتماعی و اشتغال در خارج از خانه جدا از کاهش نیروی جسمانی زن، ذهن و روح او را درگیر می‌نماید. اسلام حضور زن را به واسطه ضعف جسمانی و روحی نسبت به مردان در عرصه اجتماع به حداقل رسانده است تا آلت دست مردان نشود و مورد سوءاستفاده آنان قرار نگیرد. زن به راحتی در محیط اجتماع مورد سوءاستفاده مالی و جنسی قرار می‌گیرد و اگر بخواهد از حق خود دفاع کند،

باید اعتراف کند، مورد سوءاستفاده قرار گرفته است و این مسئله برای او گران بوده، باعث می‌شود از حقوق خود بگذرد. خداوند حجاب و ماندن در خانه را برای زن پسندیده است، نه برای اینکه او را از تجربه‌های اجتماعی محروم سازد؛ بلکه به این دلیل که نابود و ویران نگردد. پیامبر صلی الله علیه و اله می‌فرمایند: « زنان از ادای مقصود در سخن ناتوان‌اند و عورت و ناموس مرد می‌باشند. با دعوت آنان به سکوت، نارسایی کلامشان و با جای دادن آنها در منازل، عفت آنها را حفظ و نگهداری کنید).» ۱)

بزرگ‌ترین حسن برای زن و عالی‌ترین تمجید برای او پرده‌نشینی و حجاب و عفت و دوری از جماعت مردان و دوری از خودنمایی و پرده‌داری است. حضور گسترده زن در عرصه عمومی با عفاف اجتماعی در تناقض است. زنانی که در عرصه عمومی فعالیت می‌کنند، جهت پذیرش و مقبولیت اجتماعی باید از معیارهای مقبولیت پیروی کند. موفقیت زن در عرصه عمومی نیازمند اعتماد به نفس است که آرایش و احساس زیبایی نقش مهمی در آن دارد. استفاده از زینت موجب جذب دیگران و موفقیت در روابط می‌شود. انسان به‌طور فطری به استفاده از زینت‌ها گرایش دارد و در زنان این گرایش شدیدتر است تا از این طریق نفرت و تنفر مردم را از خود دور سازند. اسلام به حیات اجتماعی انسان اهمیت زیادی داده است. اگر انسان به‌طور انفرادی در عالم زندگی می‌کرد، هرگز محتاج به زینتی که خود را با آن بیاراید، نمی‌شد؛ بلکه حتی به ذهنش هم خطور نمی‌کرد که چنین چیزی لازم است. علامه طباطبایی این نکته را این‌گونه توضیح می‌دهد

: ولیکن از آنجایی که زندگی‌اش جز به‌طور اجتماعی ممکن نیست و زندگی اجتماعی هم قهراً محتاج به اراده و کراهت، حب و بغض، رضا و سخط و امثال آن است، از این جهت خواه‌ناخواه به قیافه و شکل‌هایی برمی‌خورد که یکی را دوست می‌دارد و از یکی بدش می‌آید؛ لذا معلم غیبی از ماورای فطرتش به او الهام کرده تا به اصلاح مفاسد خود پردازد و معایب خود را برطرف ساخته، خود را زینت دهد). ۱ (

جامعه بشری وابسته به زینت است و زینت به موازات پیشرفت و ترقی و تمدن تغییر می‌نماید؛ به‌طوری‌که فرض نبودن آن در یک جامعه مساوی است با ازبین‌رفتن جامعه. زینت در جامعه وابسته به مسئله حسن و قبح، اراده و کراهت و امثال آن است و وقتی در بین افراد جامعه این‌گونه امور حکمفرما نباشد، دیگر مصداقی برای اجتماع باقی نمی‌ماند؛ پس اسلام که به عزت انسان در اجتماع و زندگی بهتر او اهتمام ورزیده و به مسئله زینت در اجتماع توجه بسیاری نموده است .

یکی از دلایلی که اسلام حضور زن در عرصه عمومی را منع می‌کند، نیاز این عرصه به مقبولیت اجتماعی و پذیرش است که این مسئله به واسطه اموری بدیهی چون آراستگی و نمایش ظاهر صورت می‌گیرد. زن باید برای حضور اعتماد به نفس کامل داشته باشد و این اعتماد به نفس در سایه ظاهری آراسته و زیبا و مناسب شکل می‌گیرد. این مسئله زمانی به‌خوبی درک می‌شود که می‌بینیم، برای بسیاری از منصب‌ها از زنان زیبا استفاده می‌شود و شیک پوشی و استفاده از آرایش یکی از لوازم کسب برخی منصب‌هاست و این مسئله

مسئله‌ای بدیهی و در ارتباط با فطرت انسانی است که علامه طباطبایی به آن اشاره می‌کند. معمولاً زنان در محیط کار در خودجلوه‌گری با هم رقابتی ناخواسته دارند و این مسئله باعث می‌شود، عفت عمومی زیر سؤال برود. توصیه قرآن به زنان پیامبر صلی الله علیه و اله چنین است: « وقرن فی بیوتکن و لاتبرجن تبرج الجاهلیه الاولی »(۱) در خانه‌های خود بنشینید و همچون زنان جاهلیت اولی به گردش و خودنمایی نپردازید». نمی‌توان ادعا کرد که خانه‌نشینی مخصوص زنان پیغمبر صلی الله علیه و اله بوده باشد؛ بلکه این امر توصیه عمومی به زنان است .

زن در تعبیر معصومان علیهم السلام ریحانه خوانده شده است. « ریحانه در لغت به دسته گیاه خوشبو و گیاه معطر معروف می‌گویند و شادابی و طراوت وی تا وقتی است که در بوستان و باغ و بر شاخسار، یعنی محیط طبیعی خود بماند و در کنار درخت و اصل خویش زندگی کند و به سبب همین لطافت بسیار است که بادی شدید، گلبرگ‌هایش را می‌پراکند و لطافت و بویش را از بین می‌برد و آن را به وادی تباهی می‌رساند ». (۲) اگر زن بخواهد در محیط‌های مردانه لطافت زنانه داشته باشد، دچار مشکل شده، منجر به جلب نظر مردان می‌شود و اگر بخواهد این لطافت را کنار بگذارد، صفات زنانه‌اش دستخوش تغییرات می‌شود و خلق نیکویش ضایع می‌گردد .

اشتغال زن یکی از دلایل غیرضروری حضور او در بیرون از خانه است. تأمین مالی خانواده بر عهده مرد است و حضور زن در این عرصه می‌تواند، آسیب‌های فراوانی به دنبال داشته باشد

د) قناعت در برابر مصرف

یکی از ویژگی‌های دوران مدرن تبدیل مقوله خرید به مقوله‌ای لذت‌بخش و فرح‌زاست. از ویژگی‌های مهم مراکز خرید، حضور پررنگ دختران در آنهاست و خرید که در گذشته به عنوان فعالیتی سخت و اجباری بر عهده زنان قرار داشت، به فعالیت لذت‌بخش برای ایشان تبدیل شده است و زنان با حضور در این مراکز در کنار انجام مسئولیت خرید برای خانه، به تفریح نیز می‌پردازند. خرید در سبک زندگی اسلامی وجه تفرج ندارد؛ بلکه نوعی ضرورت است. قرارگرفتن وجه تفرج در کنار خرید باعث افزایش میل به خرید و مصرف‌گرایی جامعه می‌شود. همین مصرف‌گرایی در تضاد با فرزندآوری و زندگی طیبه است. در زندگی طیبه اعتدال و میانه‌روی اصلی مهم در مصرف خانوار می‌باشد.

همان‌طور که بیان شد، مؤلفه‌های اصلی سبک زندگی مدرن در تضاد با سبک زندگی اسلامی و مسئله مهم دینداری زنان ایرانی است پژوهش‌های میدانی نیز این مسئله را تأیید کرده است. (۱) نکته‌ای که در جهت سیاست‌های کاربردی اهمیت بسیاری دارد، پذیرش این نکته است که برخی از اصلی‌ترین باورهای مدرن با باورهای مذهبی ناهمخوان هستند. این تقابل ریشه‌ای ذاتی دارد و ما ناگزیر هستیم، دست به انتخاب بزنیم؛ زیرا کنار هم قرارگرفتن این باورها و اصول باعث ایجاد تعارض می‌شود.

به برخی از موانع اجرایی‌شدن سبک زندگی پرداختیم. در راستای تحقق سبک زندگی باید گام‌های بزرگی برداشته شود که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم

تغییر نظام معنایی مردم در سطح کلان

با تقویت سیستم خدامحوری، با برجسته‌شدن مفاهیمی چون روزی، رزق، برکت و قناعت، مدیریت رفتارهای افراد در جهت افزایش مناسب جمعیت کشور، کاهش مفاصد اخلاقی و حرکت به سمت سبک زندگی اسلامی آسان می‌گردد.

همان‌طور که در فصل سوم بیان شد، سبک زندگی اسلامی بر مبانی و اصولی استوار است و تا زمانی که در بُعد معرفتی این اصول شناخته و نهادینه نشوند، حرکت به سمت سبک زندگی اسلامی دشوار است. رویکرد توحیدی، پیشبرد استراتژی اعتدال و حرکت در راستای فطرت و طبیعت، با در نظر گرفتن عزت انسانی مسیر حرکت به سمت سبک زندگی اسلامی است و بدون نهادینه کردن این اصول در نظام معنایی مردم، سبک زندگی اسلامی تحقق پیدا نمی‌کند.

۲. اسلامی‌سازی ساختارها

تازمانی که ساختارها اسلامی نباشند، نمی‌توان از مردم (از همه آنها در همه شرایط) کنش‌گری مورد نظر شریعت را انتظار داشت. ساختارهایی مانند رسانه که ذائقه‌ساز فرهنگی - اجتماعی هستند، باید مدیریت شوند؛ برای مثال رسانه با نشان دادن مکرر و ارزش‌گذاری مثبت به ساختمان‌ها و دکوراسیون‌هایی که با نظام معنایی دینی ما تناسبی ندارند، از آنها پشتیبانی می‌نماید.

۳. سیاست‌گذاری صحیح، به‌ویژه در حوزه زنان

در سیاست‌گذاری فرهنگی ما باید تغییرات جدی صورت بگیرد. از آنجاکه تمرکز دشمنان دین و فرهنگ اسلامی روی زنان و تغییر سبک زندگی این گروه از جامعه است، ما نیز در مدیریت فرهنگی کشور باید روی زنان تمرکز

: کنیم و به تقویت این محور اساسی در خانواده و سبک زندگی بپردازیم. متأسفانه علی‌رغم تأکید اسلام بر تفاوت‌های میان زن و مرد، در دهه اخیر سیاست‌گذاری فرهنگی ما به دنبال یکسان‌سازی میان زن و مرد در حقوق و وظایف بوده است .

مبنای سبک زندگی اسلامی سلامت فرد و جامعه همراه با رعایت حقوق همگان است. پایه این سبک زندگی را عقل و تفکر انسان تشکیل می‌دهد؛ اما در سبک زندگی غربی خواسته‌های فرد بالاتر در نظر گرفته شده، جریان زندگی در جهت پاسخگویی به تمایلات احساسی و آنی او می‌باشد. رسانه‌ها و متأسفانه گاه سیاست‌های فرهنگی ما به التقاط فرهنگی دامن می‌زنند و به فشار روانی بر زنان جامعه می‌افزایند؛ چنان‌که زن امروز اگر کانون خانواده برایش اهمیت داشته باشد، برای رسیدن به رشدی که برای او تعریف شده، مجبور است شرایط سختی را تحمل کند؛ جامعه نیز باید هزینه‌هایی را بپردازد .

فعالیت‌بخشیدن به استعدادهای بالقوه زنانگی از وظایف مهم و اصلی آموزش و پرورش و نظام دانشگاهی ما در حوزه زنان است که متأسفانه سیاست‌گذاران به آن توجهی نمی‌کنند. ارائه درس‌های ویژه دختران در نظام متوسطه و دانشگاه باید از وظایف اصلی نظام آموزشی کشور باشد. زن نقشی محوری در سبک زندگی دارد و سبک زندگی نمودار فرهنگ یک کشور است؛ پس اگر به دنبال تغییرات کاربردی و سریع در فرهنگ خود هستیم، باید تمرکز را بر زنان و تقویت این بخش از جامعه با آموزش‌های لازم قرار دهیم. این آموزش‌ها باید ابعاد مختلف شخصیت یک زن را تقویت کنند تا در جامعه زنانی قوی و کارآمد داشته باشیم؛ زنانی که بیشترین تأثیرگذاری را بر همسر و فرزندانشان دارند. این آموزش‌ها می‌تواند، در ابعاد ذیل باشد

..: الف) آموزش‌های لازم جهت مدیریت بدن: آموزش در جهت سلامتی، به‌ویژه در زمینه قدرت باروری زن، آراستگی و زیبایی و تشریح سفارش‌های بسیار ائمه اطهار در جهت اهتمام زنان به مسئله آراستگی و استفاده از زینت‌ها. یک زن متدین باید بداند چگونه می‌تواند زیبایی خود را افزایش و به آن دوام بیشتری بدهد و همان‌طور که اسلام خواسته، حق مو، ناخن، پوست و ... خود را ادا کند .

ب) آموزش‌های لازم در جهت تقویت مهارت‌های ارتباطی و جنسی :

متأسفانه بخش زیادی از زنان ما، به‌خصوص در خانواده‌های مذهبی، فاقد مهارت‌های لازم در زمینه روابط عاطفی و جنسی هستند و به همین دلیل بعد از ازدواج دچار مشکلات زیادی می‌شوند. آموزش زنان در این زمینه کمک‌کردن به عفاف در سطح جامعه است؛ چراکه ارضای جنسی زن و مرد در کانون خانواده سلامت جامعه را به دنبال دارد. متأسفانه به دلایل مختلف، زنان جامعه ما در این زمینه با کم‌سوادى روبرو شده‌اند. یکی از وظایف مهم زن در رابطه با همسر، عرضه خود به شوهر و اعلام آمادگی به اوست. این عرضه به شوهر باید به گونه‌ای باشد که با حفظ مرتبه و شأن انسانی، هم زن احساس پوچی و بی‌ارزشی نکند و هم در مرد تأثیر مثبت داشته باشد. اگر فقط به زنان گفته شود که شما باید خود را به شوهر عرضه کنید، این مسئله به‌یقین احساس منفی در آنها ایجاد می‌کند، اما اگر با بیان و منطق بهتری توجیه شود تا دختر مسلمان بداند که عرضه به شوهر، خوارکردن خود نیست، بلکه نمایش قدرت زنانگی است که خداوند در زنان به ودیعه گذاشته است، به استحکام نظام خانواده کمک خواهد کرد؛ به بیان دیگر یکی از وظایف مهم زن در قبال شوهر، عرضه‌کردن خود به اوست و زنان و دختران مسلمان باید بتوانند از موهبت‌های

زنانگی خود بهترین استفاده را بکنند و آسیب‌های روانی و ذهنی خود و همسرانشان را حتی‌الامکان کاهش دهند .

ج (آموزش مدیریت به زن و افزایش خودباوری او: زن باید بداند که مدیر خانه اوست. زن باید خود را باور کند و قاطعانه و با جدیت مسئولیت مدیریت خانه را بپذیرد. همان‌گونه که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: « الرجل راع علی اهل بینه و هو مسئول عنهم و المرأه راعیه علی بیت بعلها و ولده و هی مسئوله عنهم »،^(۱) زن است که ساعت ناهار و شام و خواب فرزندان را تنظیم می‌کند و امور مربوط به مهمانی‌ها و رفت و آمدها و حتی بهره‌مندی اعضای خانواده از محیط، بستگی بسیار به سلیقه و دانایی او دارد. زن باید بداند که در این جهان خلقت موجودی ارزشمند و تأثیرگذار است. او می‌تواند در محیط کوچک خانه‌اش بر جهان هستی تأثیر بگذارد. مدیریت مصرف بخش بسیار مهمی از وظایف زن است. باید به زنان مدیریت مصرف آب، گاز، برق و ... آموزش داده شود. زن در محیط خانواده می‌تواند این آموزش‌ها را انتشار دهد و جامعه‌ای کم‌مصرف را ایجاد کند .

د (آموزش‌های لازم در جهت شناخت جایگاه خود در عالم: این مسئله بسیار مهم و اساسی است. دختری که در جهان امروز با دیدگاه‌های غلط خو می‌گیرد، وظیفه نظام آموزشی کشور است که به او کمک نماید تا خود را بشناسد. هر کس که خود را نشناسد، هلاک خواهد شد. خلاف طبیعت حرکت کردن، خرد شدن زن را به دنبال دارد. زن هرگز با مرد مساوی نیست. عالم دنیا از سلسله‌مراتب و رتبه‌بندی‌ها تشکیل شده است. چرا همیشه در طول

.. 1. محمد بن اسماعیل بخاری؛ صحیح البخاری؛ ج ۳، ص ۱۲۵

. تاریخ گروه‌ها و سازمان‌هایی برای دفاع از حقوق زنان به وجود آمده‌اند ؟ چرا بر عکس آن اتفاق نیفتاده است ؟ برای آنکه همیشه امکان ظلم به زن بیشتر از مردان بوده است؛ زیرا زنان نسبت به مردان موجودات آسیب‌پذیرتری هستند و هر عقل سلیمی این مسئله را تأیید می‌کند. اگر انسانی در قالب مرد و انسانی در قالب زن قرار گرفته است به خاطر آن است که این دنیا بر پایه مجموعه‌ای از جایگاه‌ها و رتبه‌بندی‌ها قرار گرفته تا افراد نسبت به هم صاحب حقوق و وظایف متفاوتی باشند و از این طریق مورد امتحان و ابتلا قرار بگیرند و با پیروزشدن در این آزمون‌ها، به سعادت اخروی و زندگی پایدار و ابدی دست پیدا کنند .

شاید یک زن با کار در خارج از خانه، خود را از نظر مالی بی‌نیاز سازد؛ اما نمی‌تواند خود را از امنیت روحی و جسمی و اجتماعی‌ای که در سایه زندگی با یک مرد به دست می‌آورد، بی‌نیاز کند؛ یک مرد اگرچه از زن قوی‌تر است، بدون یک همسر هرگز نمی‌تواند از شور زندگی در خانه خویش بهره‌مند شود. یک زن باید بداند هرچه زودتر ازدواج کند، خود را زودتر بیمه حوادث نموده است. اگرچه سختی‌های زندگی برای او بیشتر می‌شود؛ سختی‌هایی چون مدیریت ارتباط با خانواده شوهر، رنج‌های بارداری و زایمان و افزایش کار روزانه؛ اما خداوند در قرآن قسم خورده است که انسان را در رنج آفریده: «لقد خلقنا الانسان فی الابد» (۱) و کسانی که برای رفاه، تن به ازدواج و فرزندآوری نمی‌دهند، به رنج‌هایی چون استرس، افسردگی و بیماری‌های روحی و مشکلات اجتماعی مبتلا می‌شوند؛ پس باید بدانیم که ما چه مرد باشیم، چه زن،

در جهان هستی ناچیزیم و هلاک خواهیم شد؛ مگر آنکه بر اساس عقل و دین حرکت نماییم. در نگاه توحیدی، فردی که ازدواج می‌کند، امیدش باید به آن باشد که در اثر این وصلت فرزندی متولد شود که خدا را عبادت کند). ۱ (

آموزش‌های دیگر در جهت بارداری، کودک‌یاری و ... هم باید جزو آموزش‌های لازم برای زنان قرار گیرد و زنان علاوه بر آموزش‌های مربوط به رشته تحصیلی خود، باید از این آموزش‌ها نیز به‌طور جدی بهره‌مند شوند .

سیاست‌گذاری فرهنگی ما و سیستم آموزشی و رسانه ملی هیچ‌یک با اصول سبک زندگی اسلامی هماهنگ نیستند. سبک زندگی از قواعد و روند تغییرات مشابه فرهنگ اجتماعی تبعیت می‌کند؛ در نتیجه اگر فرهنگ مدیریت‌پذیر نباشد، سبک زندگی بشر تحول‌پذیر نخواهد بود و حرکت به سمت سبک زندگی اسلامی با مدیریت فرهنگی صحیح صورت می‌پذیرد. باید توجه داشته باشیم که سبک زندگی هولوگرام و نمودی کامل از فرهنگ ملی و عمومی هر جامعه است که ابعادی چون الگوی تعاملات، پوشش، تغذیه، اوقات فراغت و زندگی را شامل می‌شود. سبک زندگی، تبلور و تجسم عینی فرهنگ ملی و عمومی در هر جامعه است؛ بنابراین تغییر و تحول در سبک زندگی را باید بخشی از تغییرات فرهنگ یک جامعه، به‌ویژه در حوزه فرهنگ عینی دانست .

نتیجه‌گیری

با مروری بر منابع سبک زندگی، با فقدان پژوهش‌های مربوط به حوزه « سبک زندگی اسلامی » البته با روش علمی مواجه می‌شویم؛ به گونه‌ای که تعداد این پژوهش‌های علمی به عدد انگشتان یک دست نیز نمی‌رسد. اگر منابع « سبک زندگی » را به‌طور عام در نظر بگیریم، با منابع بسیاری روبرو هستیم که بدون در نظر گرفتن روش‌های علمی و ساخت ابعاد مناسب، گزاره‌های بسیاری را استخراج نموده‌اند. در مجموع منابع ارزیابی‌شده در حوزه سبک زندگی به چهار دسته تقسیم می‌شوند :

الف) منابعی که به‌طور کلی درباره مفهوم سبک زندگی در حوزه جامعه‌شناسی نگاشته شده‌اند. بدیهی است که این منابع حاوی تئوری‌ها و مطالبی در مورد این مفهوم می‌باشد .

ب) پژوهش‌هایی که درباره سبک زندگی در ایران صورت گرفته و دارای ساختار پژوهشی و تئوری‌پردازی هستند. از آنجاکه در این قسمت با تعدد منابع (پایان‌نامه‌ای) روبرو هستیم، دست به‌گزینش زدیم و مقالات علمی را از فصل‌نامه تحقیقات فرهنگی که البته منبعث از پایان‌نامه‌ها هستند، در نظر گرفتیم .

ج) منابعی که به مطالعه علمی سبک زندگی اسلامی می‌پردازند. در این قسمت کتاب‌های دین و سبک زندگی نوشته محمدسعید مهدوی کنی، سبک

زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن نوشته محمد کاویانی و سبک زندگی بر اساس آموزه‌های اسلامی نوشته حمید فاضل قانع بررسی شد .

د (منابع دینی که به ارائه سبک زندگی اسلامی یا به تعبیری زندگی مادی و اجتماعی انسان مؤمن می‌پردازند. در این حوزه نیز به دلیل تعدد منابع، آثاری را انتخاب کردیم که دارای چند ویژگی باشند: ۱. نظام‌مند باشند. ۲. به زندگی روزمره و مادی و قابل نمود یک انسان مؤمن پرداخته باشند. ۳. به نوعی ارائه‌کننده شاخص‌های سبک زندگی اسلامی باشند .

این منابع شامل کتاب‌های الحیاء، مفاتیح الحیاء، حلیه المتقین و العشره (جلد بیستم کتاب وسائل الشیعه)، سنن النبی و سیمای روزانه فرد مسلمان هستند .

ارزیابی پژوهش‌های دانشگاهی انجام‌شده در موضوع سبک زندگی، نشان می‌دهد که محدوده مورد بررسی آنها با هم تفاوت دارد و هیچ‌یک از این پژوهش‌ها تصویر جامعی از سبک زندگی و شاخص‌های آن ارائه نمی‌کنند. تئوری مرجع در این پژوهش‌ها نیز نظریات بیر بوردیو است که استفاده از شاخص‌های او برای جامعه ما چندان کارا نیست .

دو کتاب نیز در زمینه سبک زندگی با نگاه تئوریک و با نظر به جامعه ایران نگاشته شده است که در دین و سبک زندگی رابطه اسلام و سبک زندگی مغفول است و در اثر دیگر، یعنی سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن به تهیه آزمون توجه بیشتری شده و به ارائه شاخص‌ها به صورت مجزا، به گونه‌ای که در تحقیقات دیگر هم قابل استفاده باشد، توجهی نشده است .

در زمینه سبک زندگی اسلامی کتاب‌های تئوریک موجود به انگشتان یک دست هم نمی‌رسد. سبک زندگی یک مفهوم عام با مطالب فراوان است؛ اما

مطالبی که به شیوه علمی بیان شده باشند، اندک هستند. برای شاخص‌سازی اگر بخواهیم تمام گزاره‌های زندگی مادی یک مؤمن را استخراج کنیم، کمک چندانی به پژوهش در این زمینه نکرده‌ایم؛ بنابراین شاخص‌سازی باید بر اساس مبانی تئوریک انجام شود که در کتاب سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن برای نخستین بار این کوشش صورت پذیرفته و این اثر از این منظر ستودنی است .

در کتاب سبک زندگی بر اساس آموزه‌های اسلامی نوشته حمید فاضل قانع سبک زندگی در یک نظام بینش، گرایش و کنش بررسی می‌شود؛ درحالی‌که بیشتر نظریه‌پردازان معترف‌اند که سبک زندگی به حوزه کنش انسان مربوط می‌شود .

در بررسی سبک زندگی در مطالعات دینی، منابع دینی‌ای که با الگو و ساختار و نظام مشخصی به سراغ آداب زندگی اسلامی رفته باشد، اندک‌اند و ما در این بخش به بررسی این منابع می‌پردازیم. کتاب مفاتیح‌الحیاء تلاشی نسبتاً موفق در ارائه یک الگوی رفتاری منسجم از زندگی اسلامی است. این کتاب را در کل می‌توان بهترین اثر در میان منابع دینی برای ارائه سبک زندگی اسلامی دانست؛ هرچند تقسیم‌بندی‌های ارائه‌شده در این کتاب قابل تغییر و ادغام هستند .

در بخش تعامل انسان با دیگران اولویت‌بندی صورت نگرفته است. این کتاب مانند اغلب کتاب‌های دینی، پیشنهاد بحث ندارد. به نظر می‌آید، دسته‌بندی موجود در این کتاب از دیدگاه سیدمحمدباقر صدر گرفته و بخش پنجم با عنوان « تعامل مردم و نظام اسلامی » نیز به آن افزوده شده است. این کتاب هم حوزه رفتار و هم حوزه‌های نگرش و افکار را در بر می‌گیرد

الحیاء مجموعه‌ای دایرةالمعارف‌گونه است که یک نظام فکری عملی به‌دست‌آمده از متن اسلام را منعکس می‌کند. اصل کتاب به زبان عربی بوده و احمد آرام آن را به زبان فارسی ترجمه کرده است. کتاب‌های دیگری نیز به سبک زندگی اسلامی می‌پردازند که سنن النبى و حلیه المتقین مهم‌ترین آنها هستند .

بررسی تئوری‌های جامعه‌شناسی و همچنین بررسی عناصر سبک زندگی و جایگاه آنها در منابع اسلامی از مقدمات شاخص‌سازی سبک زندگی اسلامی است. از آنجاکه این پژوهش با رویکردی جامعه‌شناختی و با بررسی و ارزیابی آثار موجود در زمینه سبک زندگی نگاشته شده است، خوانش تئوری‌های جامعه‌شناسان به ما کمک می‌کند که عناصر ثابتی جهت تعریف سبک زندگی استخراج نماییم؛ همین عناصر ثابت چارچوب مفهومی ما را برای ارائه سبک زندگی اسلامی پایه‌گذاری می‌کند .

دو رویکرد کلی درباره سبک زندگی وجود دارد: رویکرد فردگرایانه و رویکرد جمع‌گرایانه .

رویکرد فردگرایانه منتسب به آلفرد آدلر است. از نظر وی هر فرد سبک زندگی مخصوص به خود دارد و به تعداد افراد انسانی سبک‌های زندگی داریم. او سبک زندگی را در درجه اول ناشی از خلاقیت فرد می‌داند. نگاه فردگرایانه آدلر با دیدگاه جامعه‌شناسان بسیار متفاوت است و برای پژوهش‌های اجتماعی کارایی کمتری دارد .

در نگاه جامعه‌شناختی، سبک زندگی مفهومی است برای بررسی وضعیت زندگی فرد در دنیای اجتماع. سبک زندگی بررسی ویژگی‌های آشکار و ملموس زندگی فرد است؛ درحالی‌که در روش آدلری با « روانکاوى » و

سرگذشت‌پژوهی « به کشف سبک زندگی افراد پرداخته می‌شود. در روش آدلری سبک زندگی کاملاً مختص به افراد است؛ درحالی‌که در نگاه جامعه‌شناختی این مسئله در میان گروهی از افراد قابل رؤیت است. رویکردهای جمع‌گرا در تئوری‌های جامعه‌شناختی بیشتر تبلور یافته و مورد استفاده است. در میان تئوری‌های جامعه‌شناختی دو رهیافت کلی به سبک زندگی وجود دارد: یکی سبک زندگی بر پایه مصرف است و دیگری بر اساس نشان‌دادن سلسله‌مراتب و قشربندی اجتماعی .

وبلن سبک زندگی را بر اساس مصرف تحلیل و بررسی نموده است. وی که به عادات رفتاری افراد در زمینه مصرف توجه کرده، نگاه تئوریک متقن نداشته است. وبلن یک تئوری‌پرداز در این زمینه نیست و با تبیین زندگی طبقه مرفه، از ریشه‌های اجتماعی - روان‌شناختی آن بحث می‌کند. باید این نکته را در نظر داشت که وبلن به وجه گروهی و متمایزکننده الگوهای مصرف و سبک زندگی افراد توجه داشت، اما تحلیل نظام‌مند و جامعی در این موضوع ارائه نکرد .

وبر و بورديو از جمله کسانی هستند که به‌طور خاص از سبک زندگی به عنوان عامل متمایزکننده قشرهای اجتماعی صحبت کرده‌اند. وبر این نکته را مطرح کرد که جامعه صرفاً بر اساس توزیع منافع اقتصادی قشربندی نمی‌شود. افتخار اجتماعی یا همان منزلت باعث رتبه‌بندی‌ها در جامعه و شیوه رسیدن به قدرت اقتصادی است. وبر به تعریف دقیق و عملیاتی سبک زندگی پرداخته است. آنچه وبر بر آن تأکید می‌کند، کارکرد سبک زندگی یعنی انسجام‌بخشیدن به گروه‌های اجتماعی می‌باشد .

نظریه بورديو در این میان جامعیت و قابلیت کاربردی بیشتری دارد

ساختار درونی یک کنشگر با مفهوم « منش » و ساختار بیرونی آن با مفهوم « میدان » مشخص می‌شود. میدان بخشی از فضای اجتماعی و عرصه منازعات و تعاملات اجتماعی است. انسان در فضای اجتماعی با تعریف‌ها و بازنمایی‌ها روبرو می‌شود. زمانی نیز همین بازنمایی‌ها محکم و تبدیل به عادت و درنهایت اصل هدایت‌گر رفتار تبدیل می‌شود و منش او را تشکیل می‌دهد .

اینکه فرد در کدام فضای اجتماعی قرار دارد و به چه میزان بهره‌مند از انواع سرمایه بهره‌مند است، در ساختار منش او تأثیرگذار خواهد بود؛ اینجاست که بورديو طبقه را بر اساس پایگاه اقتصادی تعریف نمی‌کند. وی انواع سرمایه‌ها را در نظر می‌گیرد. افراد در فضای اجتماعی بر اساس حجم و میزان سرمایه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با یکدیگر فاصله‌هایی پیدا می‌کنند؛ بنابراین داشتن موقعیت بالا در فضای اجتماعی مشروط به داشتن سرمایه است؛ در نتیجه وابسته به جایگاه فرد در فضای اجتماعی و میزان بهره‌مندی‌اش از انواع سرمایه‌ها، منشی در او ایجاد می‌شود و بر اساس آن، ذائقه‌ای در او پدید می‌آید. در اندیشه بورديو ذائقه صرفاً یک مقوله زیبایی‌شناختی نیست؛ بلکه حاصل پرورش فرهنگی است. برای اینکه ذائقه افراد را درک کنیم، باید بر منش آنها، یعنی همان تسلطشان بر رمزه‌ای نمادین و فرهنگی موجود در جایگاه طبقاتی آنها پی ببریم که این مسئله برآمده از ترکیب سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است. ذائقه فرد را به سمت تمایز از دیگران پیش می‌برد و در روند چرخشی باعث منازعه بر سر مشروعیت و درنهایت کسب قدرت و تبدیل سرمایه فرهنگی به سرمایه اجتماعی و اقتصادی می‌شود و نهایتاً حاصل این تمایز ایجاد سبک‌های مختلف زندگی است .

سبک زندگی و فرایندهای مصرفی می‌تواند بر منش فرد تأثیر بگذارد و

جایگاه او را در ساختار اجتماعی تغییردهد. بر این اساس یک رابطه دیالکتیکی میان شرایط و منش وجود دارد که سبب می‌شود، تغییر در توزیع سرمایه صورت گیرد و توازن درست در جامعه ایجاد شود؛ در نتیجه فرد می‌تواند با پیگیری سبک زندگی خاص، برای خود سرمایه نمادین و مشروعی تولید و حقیقت عینی را تحریف کند؛ برای مثال فردی که قدرت اقتصادی زیادی ندارد، می‌تواند سبک زندگی‌ای را انتخاب کند که در نهایت او را به قدرت اقتصادی برساند .

می‌توان ادعا کرد که تحلیل بوردیو از سبک زندگی جامع‌ترین تحلیل موجود است. وی شاخص‌های کاربردی سبک زندگی را بررسی می‌کند، از جمله: تقسیم ساعات شبانه‌روز، تفریحات، ورزش، شیوه معاشرت، اثاث اتاق نشیمن، آداب سخن‌گفتن و راه‌رفتن. از نظریات بوردیو برای بررسی مصارف فرهنگی استفاده شده است؛ اما اشکال اینجاست که افراد در بررسی سبک زندگی به مصارف فرهنگی خاصی توجه دارند و به فرهنگ با دیدی محدود می‌نگرند و معمولاً فقط پدیده‌های هنری مانند موسیقی، ورزشی و مسائل سلیقه‌ای را در نظر می‌گیرند .

زیمل سبک زندگی را به مصرف نمادهای منزلت و مد محدود می‌کند. گیدنز هم معتقد است، مصرف‌گرایی مفهوم سبک زندگی را تباه کرده است. نکته کاربردی در اندیشه گیدنز آن است که عملکردهای روزانه را تجلی سبک زندگی فرد می‌داند؛ بنابراین زندگی روزمره جایگاه مهمی در بحث گیدنز دارد. سبک زندگی در جایی وجود دارد که قدرت انتخاب مطرح است .

هرچند نظریه بوردیو در زمینه سبک زندگی از دیگر نظریات کامل‌تر است، در تدوین عناصر اصلی سبک زندگی از تمامی نظریات استفاده کرده‌ایم

. جمع‌بندی نظر جامعه‌شناسان نشان می‌دهد که سبک زندگی دارای جلوه‌های نمادین و ملموس است و در فعالیت‌های روزانه تحقق می‌یابد؛ بنابراین در سبک زندگی اسلامی شاخص‌های مطرح‌شده بر اساس رابطه انسان با بدن خود، انسان با انسان‌های دیگر (همسر، خویشاوندان، دوستان، همسایگان و ...) و انسان با اموال و دارایی‌اش استخراج شده‌اند تا بر اساس آنها امکان سنجش وجود داشته باشد .

قبل از پرداختن به سبک زندگی اسلامی به مبانی آن پرداختیم. سبک زندگی اسلامی بر اصولی استوار است که شاکله و ماهیت اصلی سبک زندگی را تشکیل می‌دهند. این اصول عبارت‌اند از: توحید و وحدت، هماهنگی با فطرت و طبیعت، رعایت حق خدا، رعایت اعتدال و میانه‌روی و حفظ عزت .

اصل توحید که حاکم بر سایر اصول است، عامل وحدت‌بخش به ابعاد زندگی انسان و ایجاد روح واحد برای جامعه و درست در مقابل دیدگاه اومانیستی است که منجر به تنهایی انسان و ناهماهنگی میان اجزای زندگی و پاره‌پاره‌شدن روح جامعه می‌شود. این مفهوم جنبه‌های گوناگونی دارد و به شکل‌های مختلف در زندگی انسان نمود می‌یابد .

تفاوت سبک زندگی اسلامی و غربی بر اساس مبانی و اصولی است که معرفت به آنها در شناخت سبک زندگی اسلامی و غربی بسیار راهگشاست. اصول سبک زندگی اسلامی عبارت‌اند از: اصالت‌دادن به توحید در برابر اصالت لذت، هماهنگی با فطرت و طبیعت انسان در برابر ناهماهنگی با فطرت و طبیعت، رعایت حق خدا در برابر حق خود و رعایت اعتدال و میانه‌روی در برابر افراط و تفریط و حفظ عزت انسان و جایگاه بالاتر آن نسبت به سایر مخلوقات در مقابل بی‌توجهی به کرامت انسان در مجموعه خلقت

. نکته مهم اینکه سبک زندگی غربی در ضدیت با این مبانی است. فزونی خواهی، شهوت خواهی، ترجیح حق خود بر دیگران و دور شدن زن و مرد از جایگاه طبیعی خود همه نمونه‌هایی از این ضدیت محسوب می‌شوند. سبک زندگی غربی بر اسباب تکیه کرده و وابستگی و یادآوری لحظه به لحظه خدا و نیاز مطلق به او را به فراموشی سپرده است. در این سبک زندگی غریزه پذیرفته می‌شود، اما فطرت نه. در اندیشه فیلسوفان بزرگ غربی وجود فطرت پاک خدادادی نادیده انگاشته می‌شود. حرکت به سمت غریزه نقطه توجه مکاتب غربی است. لذت، ثروت و قدرت که حاصل تکیه بر غرایز حیوانی است، آرمان انسان غربی است که باور خود را به نیاز مطلق انسان به خدا از دست داده است .

قبل از تعریف سبک زندگی اسلامی و شاخص‌سازی آن باید به تعریف مشترکی از سبک زندگی برسیم. برای آنکه چیزی سبک زندگی باشد و از سوی عده‌ای به نمایش گذاشته شود، باید دارای ویژگی‌هایی باشد که بتواند در یک کلیت یا الگو مدل یا سبک متجلی شود. این فرضیه که اسلام ارائه‌دهنده سبک زندگی خاص خود است، بر اساس تئوری‌های جامعه‌شناسان قابل اثبات و بررسی است. با بررسی تئوری‌های جامعه‌شناسان بزرگی چون زیمل، وبر، بوردیو و گیدنز، عناصری از سبک زندگی قابل استخراج است. با جستجوی این عناصر در تعالیم اسلامی می‌توان نقش مستقیم اسلام را در ایجاد و معرفی یک سبک زندگی اثبات کرد. تقریباً در همه نظریات می‌توان دو مفهوم را یافت که در تعریف سبک زندگی در نظر گرفته شده و درواقع هر دو به واژه « سبک » باز می‌گردد: اول مفهوم وحدت و دوم مفهوم تمایز؛ به این معنا که سبک زندگی حاکی از مجموعه عناصری است که کمابیش به‌طور نظام‌مند با

هم ارتباط دارند و یک کل را پدید می‌آورند و همین اتحاد و نظام‌مندی، این کل را از کل‌های دیگر متمایز می‌کند .

مفهوم تمایز بعدها در نظریه بوردیو شکل دیگری یافت. از دیدگاه او کارکرد سبک زندگی تمایز است. بوردیو در کتاب تمایز شیوه‌هایی را تحلیل کرد که گروه‌های هم‌رتبه طبقه خود را به وسیله آن از الگوهای مصرفی گروه دیگر متمایز می‌کنند. بوردیو نشان می‌دهد که چگونه گروه‌های خاص، به‌ویژه طبقات اجتماعی-اقتصادی، از میان انواع کالاهای مصرفی، روش‌های لباس‌پوشیدن، غذاخوردن، آرایش‌کردن، مبلمان و تزیین داخلی منزل و ... انتخاب‌هایی را انجام می‌دهند تا قشربندی مجزای خود را مشخص و از دیگران متمایز کنند .

وحدت در سبک زندگی اسلامی با مفهوم « توحید » گره می‌خورد. توحید باعث ایجاد وحدت میان جنبه‌های مختلف زندگی انسان می‌شود. در کنار عنصر وحدت، عنصر تمایز نیز در سبک زندگی اسلامی نمود پیدا می‌کند. با رجوع به روایات نقل شده از ائمه اطهار علیهم السلام با تأکید اسلام بر لزوم تمایز سبک زندگی مسلمانان از سبک زندگی دشمنان اسلام مواجه می‌شویم. در این احادیث از تشبّه به کفار در مسائلی چون عبادت، آرایش، پوشش، خوراک، آداب و رسوم کاملاً نهی شده است .

عنصر زیبایی‌شناختی در سبک زندگی عاملی است که منجر به تمایز می‌شود. از آنجاکه نوعی بی‌همتایی درون یک سبک متجلی است که باعث متمایز شدن آن از سایر سبک‌ها می‌شود، حاوی عنصر زیبایی‌شناختی است. در نظریه بوردیو عنصر زیبایی‌شناختی، خود را در مفهوم ذائقه نشان می‌دهد و با فضای اجتماعی گره می‌خورد. ذائقه در اندیشه او صرفاً یک مقوله زیبایی

شناختی نیست؛ بلکه با « فضای اجتماعی » پیوند دارد. ذائقه محصول منش فرد است و منش همان تسلط فرد بر رمزهای نمادین و فرهنگی موجود در جایگاه طبقاتی اوست. بورديو ضمن تأکید بر جایگاه زیبایی‌شناختی بدن، رابطه‌ای میان بدن، سلیقه و منزلت برقرار می‌کند. به‌طور کلی سبک زندگی مبین صوری از تحقق امیال زیبایی‌شناسی و نوعی اخلاق روزمره است. روزمرگی یا عادت‌زدگی یکی از ویژگی‌های مهم « سبک زندگی » در اندیشه نظریه‌پردازان می‌باشد. در اندیشه گیدنز تجلی سبک‌های زندگی، عملکردهای روزانه است؛ مانند نوع پوشش، خوراک، طرز کار و محیط‌های مطلوب برای ملاقات با دیگران .

تقسیم ساعات شبانه‌روز، انجام اعمال روزانه و ... نشان‌دهنده تجلی سبک زندگی اسلامی در برنامه روزانه هر مسلمان است. کتاب‌هایی چون مفاتیح الجناء به تقسیم اعمال انسان بر اساس زمان پرداخته‌اند و نشان‌دهنده لزوم توجه انسان به مفهوم زمان هستند. انجام اعمال ثابت و قواعد خاص در سبک زندگی اسلامی بر عنصر عادت یا روزمره‌شدن سبک زندگی تأکید می‌کنند .

سبک زندگی در اندیشه وبر بر پایه گروه‌های منزلت است که هر مرحله منزلتی، سبک زندگی خاص خود را دارد و سبک زندگی فرد می‌تواند، به او منزلت خاصی ببخشد. هر کسی با داشتن سبک زندگی خاص در جایگاه منزلتی خاصی قرار گرفته، بر اساس آن، به احترام اجتماعی مثبت یا منفی دست می‌یابد. گروه بر اساس سبک زندگی خاص خود از احترام و فرصت‌های اقتصادی بهره‌مند می‌شوند؛ در نتیجه در میان گروه‌های منزلتی، سبک زندگی یکسان وجود دارد و معاشرت و داد و ستدهای زناشویی صورت می‌گیرد .

مسئله « شأن » در اسلام را می‌توان با مفهوم « منزلت » در اندیشه وبر مقایسه نمود. برآورد اجتماعی از آبرو (شرف) و حیثیت کنشگر یا کنشگران، جایگاه

اجتماعی آنان را در جامعه مشخص می‌کند و این جایگاه بر تقدیر فرد یا گروه اجتماعی مؤثر است. اسلام به مسئله شأن فرد در اجتماع اهمیت داده، آن را یک اصل در انتخاب سبک زندگی قرار می‌دهد .

ویژگی انتخاب‌گری ویژگی‌ای است که جامعه‌شناسان در مفهوم « سبک زندگی » به آن پرداخته‌اند. با توجه به ویژگی انتخاب‌گری که در سبک زندگی وجود دارد، می‌توان هر مجموعه یکپارچه از الگوهای رفتاری برآمده از آموزه‌های دینی را که در چارچوب معین‌شده از سوی دین قرار دارد، سبک زندگی دینی برشمرد .

سیره عملی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و پیشوایان معصوم علیهم السلام در رفتار با اصحاب آنها نشان می‌دهد که ایشان اختلاف سبک و سیاق را می‌پذیرفتند و این اختلاف و تفاوت در سبک زندگی اصحاب آنان به‌خوبی دیده می‌شود .

با مروری بر شاخص‌های سبک زندگی در پژوهش‌های جامعه‌شناسان غربی، به مجموعه متنوعی از شاخص‌های سبک زندگی که وابسته به فرهنگ جامعه مورد مطالعه بوده‌اند، دست یافتیم. نتیجه اینکه شاخص‌های مورد بررسی باید مربوط به حوزه عمل و رفتار باشند. سبک زندگی مجموعه‌ای از رفتارها و عادات فرد است که در فعالیت روزانه او تحقق می‌یابد و عینی و ملموس است. باید به این نکته توجه داشت که شاخص‌ها نشانه‌های عینی قابل شناسایی و قابل اندازه‌گیری ابعاد این مفهوم باشند، بر اساس فرهنگ متعالی اسلامی بوده، نشان‌دهنده تمایز سبک زندگی اسلامی از سبک‌های دیگر، به‌ویژه سبک زندگی آمریکایی باشند؛ همچنین انسان در انتخاب آنها مختار باشد. از آنجاکه این شاخص‌ها بیان‌کننده کلیت سبک زندگی اسلامی هستند، به ابعاد اساسی زندگی انسان می‌پردازند، بنابراین در سبک زندگی اسلامی

شاخص‌های مطرح‌شده بر اساس رابطه انسان با بدن خود، انسان با انسان‌های دیگر (همسر، خویشاوندان، دوستان، همسایگان و ...) و انسان با اموال و دارایی خود استخراج شده‌اند تا بر اساس آنها، امکان سنجش وجود داشته باشد .

ابعادی که ما به استخراج شاخص‌های آنها می‌پردازیم، عبارت‌اند از :

مدیریت بدن در پنج حوزه (سلامت، پیرایش، آرایش، خوراک و پوشاک)، مدیریت مصارف در شش حوزه (خوراک، پوشاک، مسکن، وسایل نقلیه، تفریحات و اموال)، مدیریت روابط زن و مرد در خانواده در دو بخش (قیمومیت مرد بر زن و تمکین زن از مرد) و مدیریت ارتباطات اجتماعی در چهار حوزه (دوستان، خویشاوندان، همسایگان و سایر مردم). با توجه به مطالعه گسترده احادیث و روایات، شاخص‌های عینی و روزمره سبک زندگی استخراج گردید. ناآگاهی از مبانی سبک زندگی اسلامی و بی‌توجهی به آنها و عدم تطابق ساخت فرهنگی - اجتماعی جامعه با مبانی سبک زندگی اسلامی دو مانع مهم در راه اجرایی‌شدن سبک زندگی اسلامی است .

سبک زندگی نشان‌دهنده شیوه ارزیابی و ارزش‌دهی فرد به امور زندگی می‌باشد و نحوه ارزشیابی و ارزش‌دهی فرد به مبانی فکری و اعتقادی او بر می‌گردد. سبک زندگی غربی بر پایه لذت‌جویی در سه بُعد شهوت، ثروت و قدرت استوار است؛ درحالی‌که در سبک زندگی اسلامی این امور محدود و ضابطه‌پذیر هستند. قدم اول برای اجرای سبک زندگی اسلامی و ترویج آن، شناخت مبانی آن است. خلأ معرفتی به این مسئله موجب اتخاذ سیاست‌های اشتباه و مشکلات بسیاری برای زنان جامعه شده است .

بعضی از مواردی که می‌توان برای عدم انطباق ساخت فرهنگی اجتماعی جامعه با مبانی سبک زندگی اسلامی برشمرد، عبارت‌اند: نبود نظارت و

بی‌توجهی به معماری شهری، سیاست‌های کاهش جمعیت و سیاست تشویق زنان به اشتغال با نام مشارکت اجتماعی .

وجود تعارض در سبک زندگی زنان ایرانی نمونه‌ای از بی‌توجهی به مبانی سبک زندگی اسلامی و در نظر نگرفتن تعارض آن با سبک زندگی غربی است. اوج تفاوت سبک زندگی غربی و اسلامی در مسئله زن است. زنان نقش حساسی در شکل‌گیری فرهنگ و مدنیت دارند و حاکمیت فرهنگ جهانی با ایجاد تحول در فرهنگ زنان همراه است .

حاکمیت مظاهر سبک زندگی غربی بر خانواده ایرانی موجب تعارض نقشی در زندگی یک زن مسلمان ایرانی شده است. فرضیه ما این است که این تعارض ریشه در تعارض باورهای مدرن با باورهای مذهبی یک زن مسلمان دارد و بهترین راه حل، تقویت باورهای سنتی و مذهبی است .

زندگی مدرن مؤلفه‌ها و ویژگی‌های خاصی دارد که به واسطه همین ویژگی‌های متفاوت، شیوه زندگی متفاوتی را برای همه افراد، به‌ویژه زنان رقم می‌زند. مدرنیته عصر استیلای نظام سرمایه‌داری است؛ زندگی در عرصه‌ای که در پس تولید کالاهای فرهنگی، انگیزه‌ای اقتصادی نهفته است و نظام سرمایه‌داری توانسته حضور پررنگی در عرصه تولیدات فرهنگی داشته باشد. در این دوره استانداردهای اجباری اهمیت پیدا می‌کنند. استانداردهای اجباری یکی از عوامل مشروط‌کننده انتخاب‌ها در دوران مدرن هستند که گیدنز مطرح نمود. استانداردهای اجباری به واسطه فشارهایی که توسط گروه‌های مرجع و آگهی‌های تبلیغاتی و تجاری صورت می‌گیرد و همچنین متأثر از امکانات اجتماعی و اقتصادی که زنان از آن بهره‌مند هستند، شکل می‌گیرد. این استانداردهای اجباری (تحصیلات بالا، شاغل بودن، فرستادن فرزند به مؤسسات آموزشی و

انجام فعالیت‌های آموزشی وقت‌گیر برای او، توجه به پوشش و اهمیت‌دادن به بدن (با گرفتن زمان و توان زن ایرانی، سبک زندگی او را در فرم خاصی به نمایش می‌گذارند. استانداردهای اجباری که برخاسته از مؤلفه‌های زندگی مدرن هستند، در تضاد کامل با ارزش‌های دینی قرار دارند .

تعارض میان باورهای مدرن و باورهای مذهبی زن مسلمان را در چهار گروه تقسیم‌بندی نمودیم. مبنای این تقسیم بندی به تعریف ما از سبک زندگی و شدت تعارض این گزاره‌ها با یکدیگر بر می‌گردد. گزاره‌های مطرح‌شده که دارای بیشترین تعارض و تأثیرگذارترین عناصر بر روی سبک زندگی فرد هستند، عبارت‌اند از :

الف) تابعیت زن از مرد در ساختار قدرت، در برابر تساوی زن و مرد در ساختار قدرت

در دوران مدرن فرد با به‌دست‌آوردن سرمایه‌های بالا (تحصیلات، اشتغال و استفاده از امکانات رفاهی خاص) جایگاه خاصی در خانواده پیدا می‌کند. طبق دیدگاه بوردیو، جایگاه زن در ساختار قدرت خانواده تغییر یافته، منشی جدید می‌یابد؛ در نتیجه کردار او به سمت ایجاد معادله برابری یا برتری حرکت می‌کند .

اسلام به‌صراحت قیومیت و مدیریت خانواده را به مرد سپرده است. برای قیومیت مردان بر زنان، دو علت موهبتی و کسبی ذکر شده است. علت موهبتی، تفضیل الهی مردان بر زنان و علت کسبی تأمین معاش زنان توسط مردان است. برتری مردان به دلیل ویژگی‌های جسمی و روحی، ناخواسته موجب تفاوت در حقوق و تکالیف می‌شود. مساوی‌نبودن حقوق زن و مرد در اسلام یک ضرورت است؛ چراکه خداوند فضیلت‌های متفاوتی را به زن و مرد بخشیده است. مردان به دلیل داشتن ساختار روحی و جسمی قوی‌تر در برخورد با مسائل، در مدار

قدرت خانواده جایگاه بالاتری دارند؛ البته آیه « الرجال قوامون على النساء » قایل به وجود استثنائاتی در این مسئله می‌باشد؛ چراکه از برتری نوع مردان بر نوع زنان سخن گفته است، نه برتری همه مردان بر همه زنان .

ب (اصالت خانواده و فرزندآوری، در برابر اصالت فرد و رفاه

در انسان‌شناسی اسلامی، انسان محکوم نظام آفرینش و بنده خداوند است و باید وظایفی را که آفرینش برای او تعیین کرده، انجام دهد. هرچند انسان وجودی خداگونه دارد، همواره در غفلت به سر می‌برد؛ به همین دلیل اسلام انسان را نخست به خردورزی و فرزاندگی و داشتن شخصیت عقلی فرا می‌خواند و فلسفه آمدن پیامبران را بیدارکردن عقل بشر می‌داند. در انسان‌شناسی اسلام، انسان بر اساس فطرتش در نظر گرفته می‌شود و با شناخت فطرت انسانی مسیر و راهش مشخص می‌گردد. اعتقاد به این اصل در سبک زندگی اسلامی تأثیر بسیاری می‌گذارد؛ برای مثال بر اساس فطرت و طبیعت، خلقت زن او را برای فرزندآوری مهیا ساخته و از همین رو در تعبیرهای قرآنی از او به « کشتزار » تعبیر شده و احساس او در جهت انجام وظایف مادری، لطیف خلق شده است؛ درحالی‌که فرهنگ غرب به این موضوع بی‌توجه بوده، زن را مانند مردان در نظر می‌گیرد و بسیاری از بحران‌های ایجادشده در فرهنگ غرب ناشی از نادیده‌گرفتن همین اصل است .

ج (حضور زن در عرصه عمومی به شرط ضرورت

در دین اسلام تدابیری اندیشیده شده تا زن مجبور نباشد، به هر بهانه‌ای وارد اجتماع شود؛ برای مثال زن تکلیف شهادت و نفقه‌دادن ندارد و در صورت لزوم و نبود مرد، زن فقط در مورد حق‌الناس موظف به شهادت‌دادن است؛ اما حضور زن در عرصه عمومی بعد از انقلاب به صورت‌های گوناگونی مطرح شد

. این مسئله بعد از رحلت امام خمینی (ره) با سیاست کاهش جمعیت در ایران شدت یافت و اوج آن در تلاش مجلس ششم برای الحاق به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان بود. متأسفانه حضور زن در عرصه عمومی به نام ترقی و رشد زن و بحث مشارکت اجتماعی مطرح شده است. یکی از ویژگی‌های دوران مدرن تعریف ارزش‌های جدید در قالب گفتمانی فریبنده است .

زن برای انجام وظیفه مادری و همسری خود در خانواده باید آرامش خاطر و فراغت بال داشته باشد. حضور در اجتماع و گرفتن مسئولیت‌های اجتماعی و اشتغال در خارج از خانه، جدا از کاهش نیروی جسمانی زن، ذهن و روح او را درگیر می‌نماید. اسلام حضور زن در عرصه اجتماع را به واسطه ضعف جسمانی و روحی نسبت به مردان، به حداقل رسانیده است تا آلت دست مردان نشود و مورد سوءاستفاده آنان قرار نگیرد؛ چراکه زن به‌راحتی در محیط اجتماع مورد سوءاستفاده‌های مالی و جنسی قرار می‌گیرد و اگر بخواهد، احقاق حق نماید، باید اعتراف کند که مورد سوءاستفاده قرار گرفته و همین مسئله برای او گران بوده، باعث می‌شود، از حقوق خود بگذرد. خداوند حجاب و ماندن در خانه را برای زن پسندیده است، نه برای اینکه او را از تجربه‌های اجتماعی محروم سازد؛ بلکه به این دلیل که نابود و ویران نگردد .

یکی از دلایلی که اسلام حضور زن در عرصه عمومی را منع می‌کند، نیاز این عرصه به مقبولیت اجتماعی و پذیرش است که این مسئله به واسطه اموری بدیهی چون آراستگی و نمایش ظاهر صورت می‌گیرد؛ یعنی زن برای حضور در اجتماع باید اعتماد به‌نفس کامل داشته باشد و این اعتماد به‌نفس در سایه ظاهری ایجاد می‌شود. این مسئله زمانی به‌خوبی درک می‌شود که می‌بینیم برای بسیاری از منصب‌ها از زنان زیبا استفاده می‌شود و شیک‌پوشی و استفاده از

آرایش یکی از لوازم کسب برخی مناصب‌هاست و این مسئله مسئله‌ای بدیهی و در ارتباط با فطرت انسانی است که علامه طباطبایی نیز به آن اشاره می‌کند .

د) قناعت در برابر مصرف

یکی از ویژگی‌های دوران مدرن، تبدیل مقوله خرید به مقوله‌ای لذت بخش و فرح‌زاست. یکی از ویژگی‌های مهم مراکز خرید، حضور پررنگ دختران در این مراکز است و خرید که در گذشته در قالب فعالیتی سخت و اجباری بر عهده زنان قرار داشت، به فعالیت لذت‌بخش برای ایشان تبدیل شده است و زنان با حضور در این مراکز در کنار انجام مسئولیت خرید برای خانه، به تفریح نیز می‌پردازند .

در بخشی دیگر از این پژوهش به برخی موانع اجرایی شدن سبک زندگی پرداختیم و گفتیم که برای تحقق سبک زندگی باید گام‌های بزرگی برداشته شود؛ مانند تغییر نظام معنایی مردم در سطح کلان، سیاستگذاری صحیح به‌ویژه در حوزه زنان، دادن آموزش‌های لازم به زنان جهت مدیریت بدن، حفظ سلامتی به‌ویژه در زمینه قدرت باروری، آراستگی و زیبایی، مهارت‌های ارتباطی و جنسی، افزایش خودباوری زنان و آموزش‌های لازم در جهت شناخت جایگاه واقعی زنان در عالم .

سخن آخر اینکه سیاستگذاری فرهنگی و سیستم آموزشی ما و رسانه ملی هیچ یک با اصول سبک زندگی اسلامی هماهنگ نیستند. سبک زندگی از قواعد و روند تغییرات مشابه فرهنگ اجتماعی تبعیت می‌کند؛ در نتیجه اگر فرهنگ مدیریت‌پذیر نباشد، سبک زندگی بشر تحول‌پذیر نخواهد بود و حرکت به سمت سبک زندگی اسلامی با مدیریت فرهنگی صحیح امکان‌پذیر است.